

قال الله تبارک وتعالی ورتل القرآن ترتیلا

هو الله تعالی

رسالهٔ تحفة القراء از

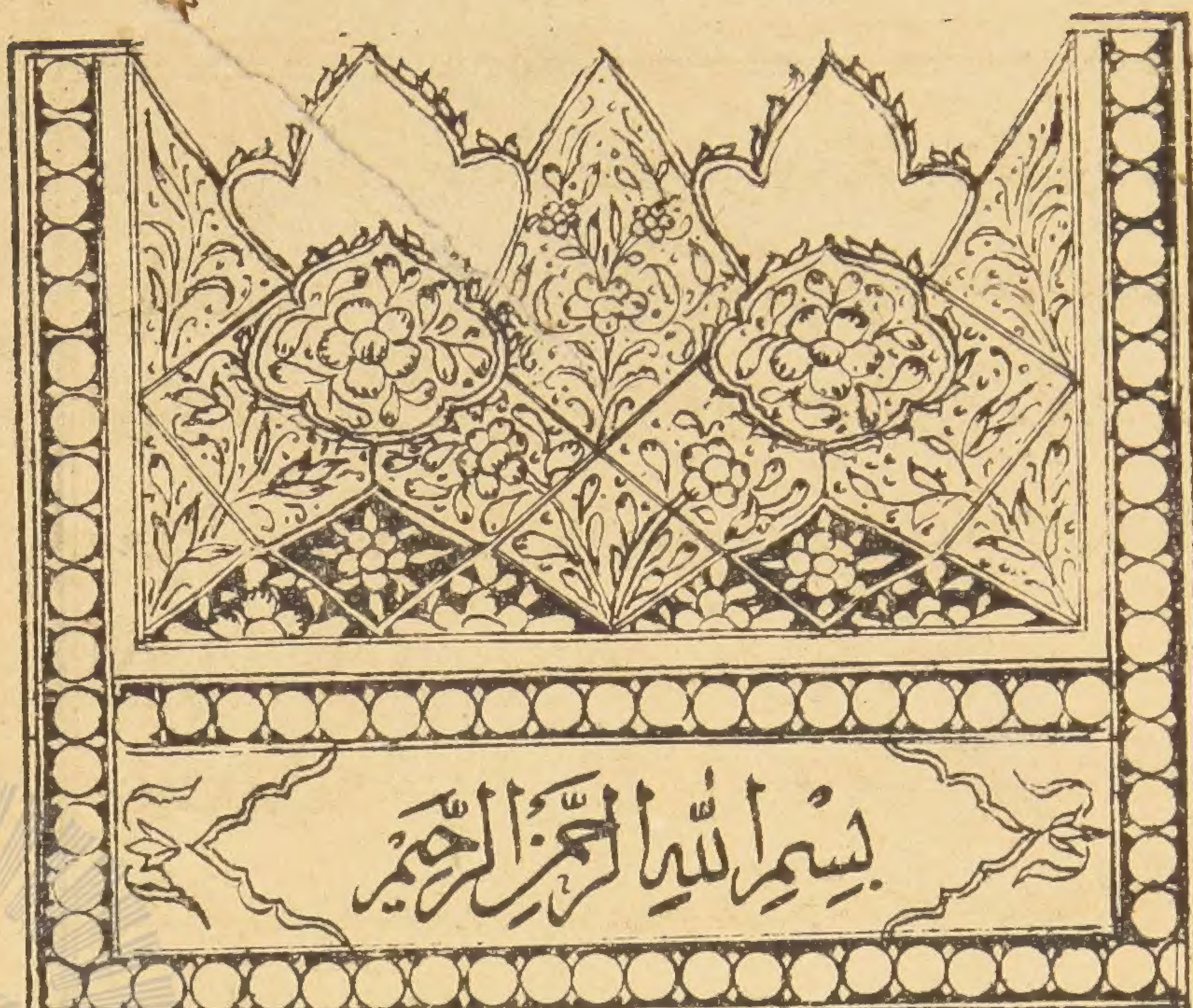
مؤلفات ملا مصطفی

القاری در مطبع الاسلام اسندر

بمبئی بزیور طبع مزین

گردید

باهتمام جناب سیادت مآب آقا سید علی رضا صاحب شوشتری



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیعد وثنای بیعد حضرت قادری وحکیمی را سزد که
بقدرت کامله وحکمت بالغه قران مجید وفرقان حمید
را بر ما فرو فرستاد وشکر وستایش کریمی و رحیمی را
شاید که بنعمت ایمان وخلعت عرفان باطن وظاهر ما را
منوّر ومزیّن کردانید وصد هزار صلهٔ صلوٰة نامیات وتحفهٔ
تحیات زاکیات بر مرقد منوّر ومشهد معطّر خلاصهٔ کاینات
وزبدهٔ مخلوقات موصوف بصفت رحمة للعالمین وشفیع
المذنبین اعنی محمد مصطفی و بر آل اطهار واخیار او که مقربان
بارکاه یقین وره نمایان دین مبین اند صلوات الله وسلامه

علیه

علیه وعلیهم اجمعین باد اما بعد چنین کوید اقل خلق الله واضعف
عباد الله المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابرهیم مصطفی
القاری که نزد ارباب تحقیق واصحاب تدقیق واضح وهویدا که بعد از
معرفت الله افضل طاعات واکمل عبادات نماز است وان صحیح نیست
الا بخواندن قران وان درست نیست مکر بعد از معرفت مخارج وصفات
حروف وقواعد مقرره تجویدی واین داعی حقیقی که مؤلف این
رساله است مدت مدید وعهد بعید کر اوقات خود را صرف قرائت
نموده واز استادان که در بلاد عرب وعجم بوده قران شنیده و
بر ایشان خوانده ودرین زمان چون مدار قرائت وتلاوت
بیشتر اوقات بر قرائت عاصم است بنا برین همکی همت خود را بر ان
داشت که انچه لازم قرائت عاصم واختلافات راویان اوست از
اول قران تا اخر قران سوره بسوره درین مختصر مذکور کرداند
وپارهٔ از اداب تصحیح قران نیز بیان نماید واز باقی چیزی ذکر
نکند واکر مذکور شود بنا بر توضیح وتبیین قرائت عاصم خواهد
بود وتالیف این رساله در زمان امن وامان پادشاه جمجاه
ملایک سپاه ظل اله مصدوقت قدرت الهی مورد کرامت نا
متناهی کوهر معدن شاهنشاهی فص خاتم ظل الهی غرهٔ ناصیه

صبح هدایت قرهٔ باصرهٔ افتاب ولایت انتخاب مجموعهٔ قضا و قدر
مقدمهٔ جیوش فتح و ظفر معمار کارخانهٔ ملک و ملت محرم سراپردهٔ
دین و دولت مفتاح کنوز عدالت و دادگستری مصباح رموز
ایالت و رعیت پروری نور حدقهٔ مصطفوی و نور حدیقهٔ
مرتضوی السلطان المعظم والخاقان المکرم مظهر انوار الجود
والکرم مظهر اثار العدل والاحسان بین الامم خلاصة الماء و
الطین خلیفة الله فی الارضین الذی ختم الی مثل هذه السلطنة
مکارم اخلاق الانسانیة و محاسن فضایل النفسانیة اعظم اولاد
سید المرسلین واکرم احفاد ائمة المعصومین صلوات الله
علیهم اجمعین معین السلطنة والعدالة والدنیا والدین المؤید
من عند الله الملک الربانی ابو الفتح ابو المنصور السلطان شاه
عباس الثانی خلد الله ملکه و سلطانه صورت وقوع یافت
امید که ثواب انتفاع ان بروزگار فرخنده اثار همایون اعلی حضرت
عاید گردد و دشمنان این دودمان خلافت نشان که ذریهٔ
طیبهٔ رحمة للعالمین و شفیع المذنبین اند همیشه مخذول و منکوب
بوده باشند و سالهای بسیار و قرنهای بیشمار سایهٔ مرحمت و عاطفت
عالی ان عالیمقدار بر سر مؤمنان و شیعیان حیدر کرار

مستمر و مستدام باد اللهم اجعل النصر تابع اعلامه والفتح
طالع احکامه و رقاب العداة قراة حسامه ما دار الملک علی السماء
و غار السمک فی الماء بمحمد واله الاتقیاء و در سنه سبع و ستین
بعد الالف که مجاورت مکهٔ معظمه زادها الله شرفا و تعظیما روی
داده و بدان سعادت عظمی و عطیهٔ کبری مستسعد و مفوض
گردیده بود در حین مراجعت بین الحرمین الشریفین اتفاق افتاد
افتتاح در حرم محترم الهی و اختتام در حرم مکرم رسالت پناهی واقع
گردید و مسمی بتحفة القراء گردانید و مرتب ساخت بر مقدمه و
دوازده باب و خاتمه و بالله العصمة والتوفیق مقدمه در بیان فضیلت
تلاوت قران و اداب تعلیم ان و بیان انچه بحسب شرع در صحت قرائت
معتبر است بدانکه در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه قاری قران را دفن
کنند خطاب شود بزمین که ای زمین این بنده را عذاب نکنی زمین
گوید خداوندا کسی که کلام تو در سینهٔ او باشد چگونه توانم او را عذاب
کرد و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله منقول است
که اهل القران اهل الله و خاصته یعنی اهل قران اهل خدا و خاصان
وی اند و نیز از انحضرت ص منقول است که بخوانید قران را که
قران در روز قیامت خواننده خود را شفاعت میکند و ایضا فرمود

مقدمه

کرهر کرا قران دروز قیامت شفاعت کند او ناجی و رستکار
خواهد بود و نیز فرموده کر افضل عبادات امّت من خواندن
قرانست و حضرت امام زین العابدین ع فرمود بخوانید
قرانرا از مصحف کر روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب
از پدر و مادر او بر میدارند اگر از اهل عذاب باشند و حضرت
امام حسن عسکری علیه السّلام در اوّل تفسیری کر منسوب بان
حضرتست فرموده اند کر پدرم از اباء خود از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه واله نقل کرده اند کر ان حضرت فرموده
اند کر کسی کر بخواند قرانرا و عمل کند بانچه در قرانست در روز
قیامت پدر و مادر او را حلّه بپوشانند از نور کر دنیا و انچه
در دنیاست بقیمت کمترین رشته او برنیاید و تاجی بر سر او
نهند از نور کر روشنی ان تاج مثل روشنی افتاب و ما باشد
در خانهای دنیا و حمله قران مخصوص اند برحمت خدا و نزدیک
اند بحق هر کر ایشانرا دوست دارد خدا او دوست داشتر باشد
و هر کر ایشانرا دشمن دارد خدا او دشمن داشتر باشد و خدای
تعالی دفع میکند از شنونده قران بلای دنیا را و از خوانندۀ
قران بلای اخرت را و اجر میدهد خدای تعالی بعدد هر حرفی

ده حسنه امّا چون قران با فصح لغات نازل شده کر از لغت
عربیست هرگاه خواننده قران رعایت صحّت قرائت کرده باشد
ماجور و مثاب خواهد بود و هرگاه از استاد کامل صاحب سلیقه
قرانرا فرا گرفته باشد و در حال خواندن پیروی قواعد تجوید و رعایت
ترتیل نموده باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده کر وَ رَتِّلِ
الْقُرْاٰنَ تَرْتِیْلًا موجب زیادتی اجر و ثواب خواهد بود و چون فقیر
حقیر داعی کثیر التقصیر مؤلّف این رساله بدو نوع تلاوت قرانی
نمود مترّدد که کدام طریق بصواب اقرب باشد تا بان مداومت
نماید تا در وقتی که از الطاف یزدانی و عنایات سبحانی مجاورت
مکّه معظّمه زادها الله شرفا و تعظیما روزی شد و غالب اوقات
در خدمت علماء کرام و فضلای عظام که در ان مقام فردوس
احترام توطّن داشتند بسر میبرد تا روزی در منزل عالیحضرت رفیع
منزلت قدسی طینت ملکی خصلت نبی العزّ و الاحترام محلّل
مسایل الحلّ و الحرام جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع
و الاصول زبدة اصحاب الفضل و الکمال قدوة ارباب العزّ
و الجلال مستجمع کمالات صوری و معنوی مسترشد سعادات دینی
و دنیوی المؤیّد بتاییدات ربّانی مولانا محمّد باقر خراسانی صانه الله

تعالی من حوادثات الزمانی مکی جمع بودند وگفتگو از غنی
وخواندن قران بنحوی که مشتمل بر غنی باشد بمیان امد فقیر گفت
که داعی بدو طریق تلاوت قران مینمایم ونمیدانم که کدام طریق بی
دغدغه وبهتر باشد پس غنیمت دانسته هر دو طریق را در ان
مجلس عالی رتبه در حضور علماء عالی مرتبه قرائت نمودم فرمودند
که هیچکدام ازین دو روش غنی نیست اما عالیحضرت مشار الیه
فرمودند که این طریق بهتر است که بهیچ وجه پیچش اواز وحرکتی که
مشتمل بر ترجیع مطرب باشد ندارد واز ان محل دیگر داعی اکثر
اوقات بهمان طریق قرائت مینماید وچون بنا بر التماس
جمعی از اخوان از اهل ایمان این رساله در قراءت عاصم
در حرمین تالیف نموده بود وبعد از چند سال دیگر از مکه
معظمه مراجعت بجانب ایران واقع شد ودر دار السلطنه
اصفهان بخدمت کثیر البرکة ان سر دفتر اهل عرفان
ومجتهد الزمان اعنی مولانا مشار الیه مشرف شده عرض
نمود که بدین طریق رساله در قراءت عاصم تالیف کرده
میخواهد که بنظر خیر اثر بی نظیر اصلاح پذیر برسد وانچه لازمه شرع
انور وطریقه ائمه اطهر است در باب قرائت تحریر فرمایند تا درین

رساله

رساله درج کرده بسبب ان مزین ومطمئن نظر وقلوب خاص وعام
گردد پس حسب الالتماس این فقیر ان مخدوم الانام ملاحظه
ان رساله نموده فقرات بابرکات از نتایج افکار ابکار ان فرخنده
اثار بود خود مرقوم قلم میمنت شیم فرموده بودند اینست که انچه
در شرع معتبر است در قرائت قران انچه واجبست مراعات
ان شرعا مراعات اعرابست حتی تشدید بقول مشهور بین العلما
واز جمله انچه مراعات ان لازمست مراعات مد متصل را شمرده اند
نه منفصل واز انجمله است اخراج حروف از مخارج منقوله بتواتر
پس مثل ضاد که مخرج او از اول حافه لسان است وما یلی ان از اضراس
اگر اخراج شود از مخرج ظاء که ما بین طرف لسان وطرف ادنی
از ثنایاست قرائت باطل خواهد بود وظاهر اصحاب اینست که مراعات
صفات مقرره در عربیه چون جهر وهمس واستعلا واطباق
ونظائر ان شرعا واجب نیست بلکه از جمله مستحسنات است مگر
انکه تمیز حروف بدون ان نشود وهمچنین ترتیل بمعنی تبیین
حروف بی مبالغه یا حفظ وقوف وادای حروف زیاده از اقل
واجب از جمله مستحسنات است ووقف وعدم وقف مادام که محافظت
بر نظم حاصل باشد واجب یا قبیح نیست بمعنی شرعی وانچه قراء

باب اوّل

انرا واجب یا قبیح کفته‌اند معنی شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح بان از محقّقان ایشان منقولست پس وقوف در مواضع وقف چون وقف بر تام پس حسن پس جایز بتفصیلی که مقرّرست نزد قرّاء از مقوله مستحسنا نست انتهی کلام اعلی المقام

باب اوّل در بیان مخارج ولوازم ان بدانکه پیش از معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها از جمله لوازم است تا هر حرفی که مخرج او دخل دران دندان داشته باشد بسهولت و آسانی تمام ادا شود بدانکه اقسام دندانها چهار است اوّل ثنایا که جمع ثنیه است وان چهار دندانست از پیش دو از بالا و دو از پائین دویّم رباعیّات که جمع رباعیه است وان نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب ثنایا سیّم انیاب که جمع نابست که انرا دندان نیش کویند وان نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار طرف رباعیات چهارم اضراس که جمع ضرس است وان بر سه قسم است اوّل ضواحك که جمع ضاحك است که در وقت خنده نمایان میکردد وانچهار دندانست دو از اعلا و دو از اسفل از چهار جانب انیاب دویّم طواحن که جمع طاحن است که انرا دندان آسیا کویند

چون غذا بان نرم میشود ازین جهت طواحن کویند وان دوازده دندانست شش از بالا و شش از پائین از چهار جانب ضواحك از هر جانب سه سیّم نواجذ که جمع ناجذ است که انرا دندان عقل کویند که قریب به بیست سالکی تا سی سالکی بیرون آید وان چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب طواحن چون از بیان اقسام دندانها که از جمله لوازمست فارغ شد شروع میشود در بیان مخارج بدانکه مخارج جمع مخرجست ومخرج مکانی را کویند که حرف از آن تولّد کند وحروف هجی بر وجه اصح بیست ونه است وبنا بر قول اصح مخارج حروف هفده است اوّل ابتداء حلق است از جانب قصبه شش وان مخرج همزه وهاست دویّم میان حلق است وان مخرج عین وحاء مهملتین است سیّم آخر حلق است وان مخرج غین وخاء معجمتین است وان شش حرف را حلقی کویند چهارم اوّل بیخ زبانست با انچه برابر انست از حنك اعلی وان مخرج قافست پنجم نیز بیخ زبانست لیکن بعد از مخرج قاف باندك فاصله با انچه برابر اوست از کام بالا وان مخرج کافست واین دو حرف را لهوی کویند ولهات ان کوشت پارچه ایست که

از بیخ زبان بجانب حلق او یز انست که بفارسی انرا ملازه کویند
اما قافرا غلصمی کویند وکاف را عکدی و غلصمه اوّل
لهات را کویند که بجانب حلق است و عکده اخر لهات را مینامند
که بجانب دهن است ششم میان زبانست با انچه برابر اوست از
کام بالا وان مخرج جیم وشین نقطه دار ویای غیر مدّیست واین سه
حرفرا شجری کویند وشجر اینجا مراد کشادکی دهن است هفتم اوّل
کناره زبانست که انرا حافه کویند از جانب چپ یا راست با انچه
برابر اوست از دندانهای اضراس وان مخرج ضاد معجمه است واین
حرفرا ضرسی وحافتی کفته اند وحافه کناره زبانرا کویند وبعضی
شجری میدانند هشتم اخر پهلوی زبانست با انچه برابر اوست
از بیخ دندانهای بالا وان مخرج لام است نهم سر زبانست
نزدیک مخرج لام با انچه برابر ویست از بیخ دندانهای
بالا وان مخرج نون است دهم سر زبان است بعد از
مخرج نون باندک فاصله با انچه محاذی ویست از بیخ
دندانهای بالا وان مخرج راء بی نقطه است واین سه حرفرا
لثوی کفته اند وبعضی لثوی وذلقی میدانند ولثه کوشت بن
دندانرا کویند وذلق کناره وتیزی هر چیزی را مینامند یازدهم سر زبانست

بابیخ

بابیخ دندانهای ثنایای علیا وان مخرج طاء بی نقطه ودال
بی نقطه وتاء مثناة فوقانی است واین سه حرفرا نطعی کویند ونطع
سقف دهن وشکنهای کام بالاست دوازدهم نیز سر زبانست
باسر دو دندان پیش بالا وان مخرج ذال وظاء معجمتین وثاء
مثلثه است واین سه حرف را ذلقی کفته اند وبعضی نه لقی
ولثوی میدانند معنی ذلق ولثه مذکور شد سیزدهم سر
زبانست باسر دو دندان ثنایای سفلی وان مخرج سین مهمله
وصاد مهمله وزای معجمه است واین سه حرفرا اسلی خوانند واسله
باریکی سر زبانست چهاردهم سر دو دندان پیش بالاست با
شکم لب پائین وان مخرج فاست پانزدهم میان دو لبست وان
مخرج واو غیر مدّی وباء موحّده ومیم است امّا با از تری لب خیزد
ومیم از خشکی لب ودر واو لب نیک مقبوض نکردد واین حروفرا
شفوی کویند شانزدهم هوای فضای دهن است وان مخرج الف
وواو مدی ویاء مدی است واین سه حرفرا هوائی وجوفی
خوانند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه از وی
بیرون اید وان مخرج نون ومیم است در حال اخفاء باغنه یا ادغام
باغنه مراد از غنه اوازیست که در دماغ پیچیده شود بدانکه اداء

وطریقه در امتحان دانستن مخرج انست که ان حرف را ساکن کنند
وهمزهٔ مفتوحه در اوّل و در آورند ومکر زبان حرف تکلّم
کنند تا در مخرج خود قرار کیرد مثل اَبْ واَتْ واَثْ علی هذا القیاس
الّا حروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشانرا
مخرج معیّنی نیست باب پنجم در بیان صفات حروف بدانکه
صفاتی که ضدّیت بایکدیکر دارند ده اند هر پنج صفت ضدّ
پنج صفت دیکر اند همس ضدّ جهر شدیده ضدّ رخوه استعلا
ضدّ استفال اطباق ضدّ انفتاح اذلاق ضدّ اصمات همس
در لغت آواز خفی وضعیف را کویند چون حروفی که صفت
همس دارند در مخرج خود ضعیف میشوند و آواز در محلّ تکلّم
بایشان ضعیف میشود وجریان بهم میرسانند تا انکه در ضعف
منقطع میکردد از این جهت این حروف را مهموسه نامیده اند و
حروفی که متصف بصفت همس اند مجتمع اند در ترکیب فحثّه
شخص سکت وباقی حروف همه صفت جهر دارند وجهر در
لغت آواز بلند را کویند وچون حروفی که صفت جهر دارند در
مخرج بلند میشوند ودر محلّ تکلّم بایشان آواز بلند میشود وبستکی
بهم میرسانند از انجهة این حروف را مجهوره کفته اند وحروفی

باب پنجم

که متصف

که متصف بصفت جهر اند نوزده اند ا ب ج د ذ ر ز ض
ط ظ ع غ ق ل م ن و ی الف شدیده در لغت سختی را کویند
چون حروفی که صفت شدیده دارند در مخرج خود سخت میشوند
از انجهة این حروف را شدیده کفته اند وحروفی که متصف بصفت
شدیده اند مجتمع اند در ترکیب اجد قط بکت وباقی حروف
همه صفت رخوه دارند رخوه در لغت سستی را کویند چون
حروفی که متصف بصفت رخوه اند بسستی از مخرج خود
ادا میشوند از انجهة این حروف را رخوه کفته اند وحروفی که متصف
بصفت رخوه اند بیست ویکحرفند ث ح خ ذ ز س ش
ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ه ی الف واکثر از علمای
قرائت پنج حرف را از شدیده ورخوه اخراج کرده اند زیرا که
نه چنان در مخرج خود سخت میشوند که از شدیده باشند
ونه چنان سست میشوند که از رخوه باشند پس ایشانرا میان
شدیده ورخوه نامیده اند ودر وقتی که خواهند بیان صفت
حروف کنند نه نسبت بر شدیده میدهند ونه بر رخوه
ایشانرا ما بین شدیده ورخوه میشمارند وان پنج حرف مجتمع
اند در ترکیب لم نرع که عبارت از لام ومیم ونون وراو عین است

استعلا در لغت طلب بلندی کردن است چون حروفی که صفت
استعلا دارند زبان در محل تکلم بایشان میل بکام بالا میکند
ازانجهة این حروف را مستعلیه نامیده اند و حروفی که متصف
بصفت استعلا اند مجتمع اند در ترکیب خص ضغط قظ و باقی
حروف همه صفت استفال دارند استفال در لغت طلب پستی
کردنست چون حروفی که صفت استفال دارند زبان در محل
تکلم بایشان میل بکام پائین میکند ازانجهة این حروف را مستفلیه
مینامند و حروفی که متصف بصفت استفال اند بیست و دو
حرف اند ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ی
الف اطباق در لغت طبق کردن و پوشانیدنست چون حروفی
که صفت اطباق دارند زبان در محل تکلم بایشان کام بالا را می
پوشانند ازان جهة مطبقه نامیده اند و حروفی که صفت
اطباق دارند مجتمع اند در ترکیب ص ض ط ظ و غیر این چهار
حرف همه صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن
و جدا شدن است چون حروفی که صفت انفتاح دارند
زبان در محل تکلم بایشان از کام بالا جدا میشود ازانجهة
منفتحه نامیده اند و حروفی که متصف بصفت انفتاح اند

بیست و پنج

بیست و پنج حرف اند ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ
ف ق ک ل م ن و ه ی الف اذلاق در لغت تیزی و سبکی است
و کنارهٔ هر چیزی را نیز ذلق گویند چون حروفی که صفت اذلاق
دارند بسرعت و سبکی از مخرج خود ادا میشوند ازان جهة مذلقه
گفته اند و حروفی که صفت اذلاق دارند مجتمع اند در ترکیب
فر من لب و غیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند اصمات
در لغت گرانی و منع است یعنی منع است صیغهٔ رباعی مجرد و
خماسی مجرد که همه حروف او حروف مصمته و هیچ یک از حروف باشند
مذلقه در او نباشد و ازانست که اهل لغت عسجد و عسطوس را
عجمی گفته اند و چون حروفی که صفت اصمات دارند گران و
سنگین از مخرج خود ادا میشوند ازین جهة این حروف را مصمته
گفته اند و حروفی که متصف بصفت اصمات اند بیست و سه
حرف اند ا ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ ق ک
و ه ی الف و اگر چه جهت تمامی عدد بیست و نه حرف الف نیز
در صفات ذکر شده اما استادان این فن الف را اخراج کرده اند
و گفته اند الف تابع ما قبل خود است و صفاتی که ضدیت با
صفات ما تقدم ندارند شش اند اول صفیر دوم قلقله سیم

تفشی چهارم لین پنجم انحراف ششم استطاله صفیر در لغت
هست کردن است که مراد صفیر گنجشک باشد و مقصود اینجا صوت
ضعیفی است که از بیخ دندانها بیرون اید وان مخصوص صاد و سین
و زاست قلقله در لغت جنبیدن و حرکت دادنست و مراد اینجا
حرکت حروفی است در مخرج که متصف بصفت قلقله باشند وان
مجتمع اند در ترکیب قطب جد تفشی در لغت افشا کردن و منتشر
کردانیدنست و مراد اینجا منتشر و پراکنده کردانیدن حرفی است در
مخرج خود که متصف باین صفتست وان خاصهٔ شین است و لین
لین در لغت بمعنی نرمی است و مقصود اینجا بنرمی ادا کردن حروفی
است از مخرج خود که متصف باین صفت باشند وان مخصوص واو
و یاء ساکنین مسبوق بفتحه است انحراف در لغت منحرف شدن و
کردیدن است و مراد اینجا منحرف شدن و برکشتن حروفی است از
مخرج خود که متصف باین صفت باشد وان خاصه لام و راست
استطاله در لغت طلب درازی کردن است و مراد اینجا دراز شدن
حرفی است از مخرج خود که متصف باین صفت باشد وان خاصهٔ ضادست
و بس چنانکه کفته اند بمرتبه دراز میشود در مخرج خود که بمخرج لام
میرسد بدانکه هر حرفی از حروف هجی را پنج صفت است و بعضی را

زیاده بر پنج نیز هست چنانکه مذکور میکردد همزه را پنج صفتست
جهر شدت استفال انفتاح اصمتات با را شش صفتست جهر
شدت استفال انفتاح انزلاق قلقله تا را پنج صفتست همس شدت
استفال اصمتات ثا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اصمتات جیم را شش صفتست جهر شدت استفال انفتاح اصمتات
قلقله حا را پنج صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمتات
خا را پنج صفت است همس رخوه استعلا انفتاح اصمتات دال را
شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمتات قلقله
ذال را پنج صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات را را
شش صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح انزلاق
انحراف زا را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات
صفیر سین را شش صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمتات
صفیر شین را شش صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمتات
تفشی صاد را شش صفتست همس رخوه استعلا اطباق اصمتات
صفیر ضاد را شش صفت است جهر رخوه استعلا اصمتات
استطاله اطباق طا را شش صفتست جهر شدت استعلا اطباق
اصمتات قلقله ظا را پنج صفتست جهر رخوه استعلا اطباق

انفتاح

اصمتات عین را پنج صفتست جهر بین الشده والرخاوة استفال
انفتاح اصمتات غین را پنج صفتست جهر رخوه استعلا انفتاح
اصمتات فا را پنج صفتست همس رخوه استفال انفتاح اذلاق
قاف را شش صفتست جهر شدت استعلا انفتاح اصمتات قلقله
کاف را پنج صفتست همس شدت استفال انفتاح اصمتات لام را
شش صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح اذلاق
انحراف میم را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال
انفتاح اذلاق نون را پنج صفتست جهر بین الشدة والرخاوة
استفال انفتاح اذلاق واو را شش صفتست جهر رخوه استفال
انفتاح اصمتات لین ها را پنج صفتست همس رخوه استفال
انفتاح اصمتات یا را شش صفتست جهر رخوه استفال انفتاح
اصمتات لین الف را پنج صفتست جهر رخوه استفال انفتاح
اصمتات باب سیم در بیان حروف مرققه و مفخمه بدانکه حروف
مستفله همه رقیق‌اند یعنی همه باریک باید گفت و تفخیم هیچ
یک نباید کرد مگر لام لفظ جلاله که الله واللهم است هرگاه
بعد از فتحه یا ضمه واقع شود جمیع قراء تفخیم کرده اند مثل
ان الله و رسول الله واللهم و اگر بعد از کسره واقع شود همه

باب سیم

قراء

قراء ترقیق کرده مثل بسم اللهِ وبِاللهِ و مکرر راء مفتوح یا مضموم مثل
رَحمة و رُزِقوا یا را ساکن ماقبل مفتوح یا ماقبل مضموم خواه
و اصل ساکن باشد یا در حال وقف ساکن کرده مثل المرءِ و بقِه
والقربیٰ و سُعر یا را ساکن ماقبل ساکن مفتوح یا مضموم مثل البحر و
الیسر که در ین صور مذکوره علماء قرائت تفخیم کرده اند و اگر راء
مکسور باشد مثل رِزق یا ساکن باشد و ماقبل مکسور مثل فرعون
یا را ساکن باشد و ماقبل را یاء ساکن باشد اعم از انکه ماقبل یا مفتوح
باشد یا مکسور باشد مثل خیر و قدیر درین چند حالت همه قراء را
ترقیق کرده اند و مکرر راء ساکن ماقبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد
مثل ارجع وارجعوا یا کسره منفصل باشد مثل الذی ارتضی و لم ارتابوا
یا بنی ارکب معنا یا راء ساکنه ماقبل مکسوری که کسره او اصلی
باشد اما بعد از رای واسطه در کلمه که راست حرف استعلا واقع
شده باشد وانچه از حروف استعلا سبعه در کلمه راکه ماقبل بکسره
اصلی واقع شده در قران مجید سه است صاد و طا و قاف صاد
در سه موضع ارصاداً لمن حارب الله در سوره توبه و مرصاداً
للطاغین در سورهٔ عم و لبالمرصاد در سورهٔ والفجر و طا در
یک موضع فی قرطاسٍ فلمسوه در سورهٔ انعام و قاف هم در یک موضع

ماقبل

من کلّ فرقٍ در سوره توبه و فکان کلّ فرقٍ در سوره شعرا و درین
صور مذکوره همه قرّاء تفخیم کرده اند الّا در کلمه فرقٍ که خلاف
کرده بعضی بتفخیم خوانده اند بنابر اصل قاعده که بعد از را حرف
استعلا واقع شده و جمعی ترقیق کرده اند بنابرین که را در میان
دو کسره واقع شده و حروف مستعلیه همه مفخّم اند و ترقیق گفتن
هیچ یک را جایز نیست و آنچه متصف بصفت اطباق اند تفخیم
بیشتر باید کرد و بدانکه الف در تفخیم و ترقیق تابع ماقبل خود است
پس اگر بعد از یکی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل و عملوا
الصّالحات الف نیز مفخّم میگردد یعنی تفخیم در حروف استعلا زیاده
باید کرد تا جهت الف نیز تفخیم بجا آورده باشد و اگر بعد از حروف استفال
واقع شده باشد مثل مالک یوم الدّین الف نیز مرقّق میشود یعنی
ترقیق در حروف استفال بیشتر باید بجا آورد تا جهت الف نیز ترقیق
کرده باشد و اگر بعد از راء مفتوحه باشد مثل رازق یا بعد از لام
جلاله واقع شده باشد بشرطی که ماقبل مفتوح یا مضموم باشد
مثل انّ الله و وجه الله و اللّهمّ درین حال نیز الف مفخّم خواهد
بود و حروف مجهوره را جهر و شدیده را شدت بجای باید آورد
خصوصا قاف که اگر جهر و شدت بجای نیاورند غین شود

وکاف را

وکاف را که شدت بجای نیاورند کاف فارسی شود و حروف مطبقه
را اطباق بجای باید آورد خصوصا صاد و طا که اگر اطباق نکنند صاد
بسین و طا بتا بدل شود و ناچار است از ابقاء صفت اطباق طا مثل
احطت و بسطت و فرّطتم و فرّطت و در ابقای صفت استعلا قاف
در کلمه الم نخلقکم من مآءٍ مهین در سوره والمرسلات و در زمان
ان خلاف کرده اند هر دو وجه را اختیار نموده اند و ذهاب اولی است
یعنی ترک اولی است یعنی ترک کند صفت استعلا قاف را درین
کلمه و حروف صفیر را صفیر بجای باید آورد تا بکمال از مخرج خود ادا
شوند و حروف قلقله را قلقله بجای باید آورد گاهی که ساکن
باشند و اگر سکون وقفی باشد قلقله زیاده باید کرد مثل یقتلون
و من باق و یطهرون و الاسباط و ربوة و الاسباب و النجدین و زوج
بهیج و یدخلون و بئس المهاد و حروف انحراف صلاحیت تکرار
دارند خصوصا را گاهی که مشدد باشد مثل الرّحمن الرّحیم و تکرار
لحن است پس ناچار است احتراز نمودن از آن و لام را نیز نیکو ادا کند
باب چهارم در بیان احکام نون ساکن و تنوین بدانکه نون ساکن
و تنوین هرگاه بحروف هجا رسند محکوم بچهار حکم کردند اظهار
و ادغام و قلب و اخفا اظهار ظاهر کردنست مراد اینجا ظاهر کردن نون

باب چهارم

ساکن وتنوین است نزد حروف حلق وحروف حلق شش است ء ه
ع ح غ خ مثل ینئون ومن امن وعذاب الیم وینهون وان هذا
وقوم هاد وانعمت ومن عمل وحکیم علیم وانحر ومن حکیم
حمید وفسینغضون وان یکن غنیا واجر غیر ممنون والمنخنقة
ومن خسفنا ومقیم خالدین واظهار نزد این حروف جهة بعد مخرج
ایشانست بمخرج نون ادغام پنهان کردن شیء در شیء دیگر است
ومقصد اینجا پنهان کردن نون ساکن وتنوین است نزد حروف
یرملون وحروف یرملون شش است ی ر م ل و ن در لام ورا
بی غنه ودر باقی با غنه وغنه آوازی را گویند که در دماغ پیچیده
شود مثل من یشاء ویومئذ یصدعون ومن ربهم وغفور رحیم
ومن ماء مهین ومن لدنه وهدی للمتقین ومن وال وغشاوة
ولهم ومن ناصرین وحطة نغفر لکم وادغام نزد این حروف بواسطه
قرب مخرج ایشان است بمخرج نون وعدم غنه در لام ورا بجهة شدة
قرب ایشانست واگر نون ساکن با واو ویا یاء در یک کلمه جمع شوند وان
در قرآن عظیم در چهار کلمه است واو در دو موضع یکی قنوان
ودیگری صنوان ویا نیز در دو موضع یکی الدنیا ودیگری بنیان
اظهار باید نمود زیرا که اگر ادغام کنند مشتبه بمضاعف شود قلب

بدل

بدل کردنست ومراد اینجا بدل گردانیدن نون ساکن وتنوین است
بمیم نزد با مثل انبئهم ومن باء وسمیع بصیر ودر این هنگام که
نون ساکن وتنوین منقلب بمیم کردند اخفاء با غنه بجای باید
آورد زیرا که میم مواخی نون است در غنه وصفت جهر واستفال
وانفتاح وانزلاق وایضا مشارک باست در مخرج وجهر واستفال
وانفتاح وانزلاق وبعضی از استادان گفته اند که چون نون وبا بجوار
یکدیگر واقع شده اند وبعد وقرب مخرج تا بحدی ندارند که اظهار
وادغام تواند بود از آنست که بدل بمیم کرده اند اخفا پوشانیدن است
مقصد اینجا پوشانیدن نون ساکن وتنوین است نزد حروف اخفا
وان ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک مثل انت و
ومن تحتها وجنات تجری وعلی الحنث العظیم ومن ثمرة وقولا
ثقیلا وانجینا ومن جنات وغساقا جزاء اندادا ومن دابة
وکاسا دهاقا وانذرتهم ومن ذریة وکیلا ذریة وانزل ومن
زکیها مبارکة زیتونة وتلبسون ومن سندس وخالصة سائغة
وینشر ومن شاء وصبارا شکورا وانصروا ومن صلصال وریحا
صرصرا ومنضود ومن ضعف وکلا ضربنا وقنطار ومن طین و
صعیدا طیبا وانظروا ومن ظهیر وظلا ظلیلا وانفسکم ومن فضل

وبیوتا فارهین وانقذکم ومن قال ورزقا قالوا ومنکم من کان
وملکا کبیرا واخفای نون ساکن وتنوین نزد این حروف بمقدار
قرب وبعد ایشان باشد پس هرچه اقرب باشد اخف بود واز جهة
ان نون را نزد این حروف اخفا کنند که نه همچون حروف حلق
بعد مخرج دارند که اظهار باشد ونه همچون حروف یرملون قرب
مخرج دارند که ادغام باشد پس میان اظهار وادغام باشد و
در حال اخفا غنه لازم باشد وهیچیک از قراء ترک غنه نکرده اند
بدانکه میم مشدد ونون مشدد هرجا واقع شوند غنه باید کرد
مثل انّ الله والجنّة والنّاس وعمّ ولمّا وممّا ومیم ساکن هرگاه
بحروف هجا رسد محکوم بسه حکم میگردد بنزد با بنا بر قول اصح
اخفاء با غنه مثل انبئهم باسمائهم وقلوبکم به وبنزد میم ادغام
مثلین مثل هل علمتم ما فعلتم بیوسف ونزد باقی حروف با اظهار
اما در پیش واو وفا اشد واظهر است مثل علی قلوبهم وعلی
سمعهم واباؤهم فهم غافلون باب پنجم در بیان ادغام بدانکه باب پنجم
ادغام بر دو نوع بود کبیر وصغیر ادغام کبیر انست که هریک از
متماثلین یا متقاربین یا متجانسین که بیکدیگر برسند و
هردو متحرک باشند اول را ساکن کنند ودر ثانی ادغام کنند

واین در قراءت ابی عمرو یعقوبست وعاصم ازین جمله در دو کلمه ادغام
کند یکی در کلمهٔ ما مکّنّی در سورهٔ کهف که اصل او ما مکننی بوده
نون اول را ساکن کردند ودر دوم ادغام کردند وبیک نون مشدد
نوشته میشود وموضع دیگر لا تامنّا در سوره یوسف ودر لا تامنّا
اشمام لازم است واشمام درین موضع بهم آوردن لبهاست بعد
از اسکان وبنا بر اشمام ادغام لا تامنّا ناقص باشد واصل این
کلمه لا تامننا بوده نون اول ساکن کردند ودر دوم ادغام کردند
وصورة کتابه بیک نون مشدد نوشته میشود ادغام صغیر
انست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشند
در دوم ادغام کنند واین بر دو قسم است یکی متفق علیه و دیگری
مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثل است که اول ساکن
باشد خواه در یک کلمه باشند مانند یدرککم الموت ویوجهه
وخواه در دو کلمه مثل فاضرب به واضرب بعصاک الحجر و
ربحت تجارتهم وفی قلوبهم مرض الا آنکه اول حرف مد باشد
که درین هنگام ادغام نباید کرد زیرا که در حرف مد یک الف
مد طبیعی لازمست در ادغام و مد ضایع اند مثل فی یوسف
وقالوا وهم اما اگر اول حرف لین باشد نیز ادغام باید کرد

مثل عصوا وکانوا و یاء لینی در قران عظیم بیاء نرسیده و
از جمله متفق علیه است ادغام ذال از در ذال و ظا مثل اذ
ذهب واذ ظلموا و دال قد در دال و تا مانند قد دخلوا وقد
تبین اگرچه در اکثر کتب معتبره ذکر دال قد شده اما مراد ام
است نه احص تا انکه دال عبدتم و حصدتم وکدت و مانند
اینها داخل باشد و تاء تانیث ساکنه در تا و دال و طا مثل کانت
تاتیهم واجیبت دعوتکما وقالت طائفة و طا در تا مثل
احطت و بسطت و فرطت در اصطلاح قراء این ادغام متجانسین
گویند و ادغام مثلین انست که دو حرف مثل یکدیگر بهم برسند
چنانکه ذکر شد و ادغام متقاربین انست که دو حرفیکه مخرج
ایشان بیکدیگر نزدیک باشد بهم برسند مثل الم نخلقکم
در سوره والمرسلات لیکن در ابقاء صفت استعلاء قاف و ذهاب
ان خلافست و هر دو وجه معمولست و ذهاب اولی است یعنی ترک
ابقاء صفت استعلاء قاف نماید و لام بل و هل و قل در لام
و را مثل بل لا تایذ وهو او بل ربکم وقل لهم وهل لکم و لفظ هل
در قران عظیم برا نرسیده و از جمله ادغام متفق علیه است الف
لام تعریف و این را الف لام شمسی مینامند و ان چهارده حرفند

کہ الف لام

که الف لام در ایشان ادغام میشوند ت ث د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ل ن و چهارده حرف دیگر اند که الف لام در ایشان ادغام
نمیشود و ان الف لام را در ان هنگام الف لام قمری گویند چون مکان
ان نبود ذکر ان نشد و از مختلف فیه انچه عاصم بهر دو روایت ادغام
کرده ثا را در ذال در کلمه یلهث ذلک در سوره ۷ و با را در میم در لفظ اعراف
ارکب معنا در سوره هود و نون طسم دو کا نه را در میم و انچه بیک
روایت که روایت بکر است ادغام نموده نون یس را در واو والقران
و نون ن والقلم را در واو والقلم و ذال را در تا در باب اخذ و اتخذ
مثل اخذتم واتخذتم و در باقی مسائل مختلفه اظهار کرده و امثله
مختلف فیه که عاصم بهر دو روایت ادغام ننموده برین وجه است
وان ذال اذ است نزد شش حرف تا و جیم و دال و زا و سین
و صاد مثل اذ تبرء واذ جاءکم واذ دخلوا واذ زین واذ سمعتموه
واذ صرفنا و دال قد نزد هشت حرف جیم و ذال و زا و سین
و شین و صاد و ضاد و ظا مثل لقد جاءکم ولقد ذرانا ولقد
زینا ولقد سمع الله وقد شغفها ولقد صرفنا ولقد ضل ولقد
ظلمک و تا تانیث ساکنه نزد شش حرف ثاء و جیم و زاء و سین
و صاد و ظا مثل کذبت ثمود و نضجت جلودهم و خبت زدناهم

وانبتت سبع سنابل وحصرت صدورهم وكانت ظالمة ولام
هل نزد سه حرف تاء وثاء ونون مثل هل تعلم وهل ثوب وهل
ننبئكم ولام بل نزد هفت حرف تا و زا و سين و ضاد و طا و ظا
و نون مثل بل تأتيهم وبل زين وبل سولت وبل ضلوا وبل
طبع الله وبل ظننتم وبل نحن وباء ساکنه نزد دو حرف فا و میم
مثل لم يتب فاولئك واركب معنا و پیشتر مذکور شد که عاصم
این لفظ را بهر دو روایت ادغام کرده ویعذب من یشاء در اخر
سوره البقرة عاصم این کلمه را ادغام ننموده وفاء ساکنه نزد با در
کلمهٔ نخسف بهم در سوره سبا وراء ساکنه نزد لام مثل واصبر لحکم
هرجا واقع شود ولام مجزومه نزد ذال مثل يفعل ذلك هرجا باشد
ودال ساکنه نزد ثا وان در دو موضع است در سوره ال عمران مثل
من يرد ثواب الدنيا ومن يرد ثواب الاخرة وذال ساكنه نزد تا مثل
فنبذتها در سوره طه وعذت در سوره غافر ودخان وثاء ساکنه
نزد دو حرف تا و ذال مثل لبثت واورثتموها هرجا بیاید و یلهث
ذلك این لفظ را عاصم ادغام کرده چنانکه ذکر شد ودال ساکنه
ملفوظی در ذال در یك موضع در اول سوره مریم مثل کهیعص
ذکر رحمت باب هشتم در هاء کنایة وهاء کنایة هر هائیست که ضمیر باب هشتم

مفرد

مفرد مذکر مغایب باشد مثل به وله وفیه بدانکه نزد قراء حال
تلفظ معتبر است نه صورت کتابت که بسیار چیز هست که در زیرا
خط هست که در تلفظ نیست پس انرا اعتباری نیست در حال
تلاوت مثل الف انا و واو اولئك وبسیار چیز هست که در کتابت
نیست اما در لفظ هست مثل واو داود ویلوون وتلوون ویستوون
و وری که در کتابت بیك واو نوشته میشود ودر تلفظ بدو
واو خوانده میشود وهاء کنایه نیز ازاین قبیل است که در بعضی
حالات او را صله میکنند ومراد از صله اینجا اشباع حرکتست
یعنی اگر هاء ضمیر مضموم باشد مثل له واوی تولد کند واگر
مکسور باشد مثل به یائی تولد کند وباید دانست که هاء ضمیر
محکوم بچهار حکم کرده اول هرگاه ماقبل ومابعد هردو متحرك
باشد مثل به انّ وله ذریّة جمیع قرّاء متفق اند در
صله ان دو دیگر هرگاه ماقبل ومابعد هردو ساکن باشد
مثل فیه اختلافا ومنه اسمه نیز همه قراء متفق اند در عدم صله
سیم هرگاه ماقبل متحرك ومابعد ساکن باشد مثل به الله
نیز هیچکس صله نکند چهارم هرگاه ماقبل ساکن باشد
ومابعد متحرك مثل فیه هدی وعلیه ان شاء هیچکس

صله نکند الّا ابن کثیر وحفص کہ راوی عاصم است موافقت کرده
بوی در لفظ فیه مهانا در سورهٔ فرقان وکلمه یرضه لکم در سورهٔ
زمر نیز از ینجمله است زیرا که اصل او یرضاه بوده بسبب حرف
شرط الف منقلب ازیا افتاده یرضه شد پس عاصم درین لفظ
صله نکند بدانکه بعضی از احکام مذکوره در بعضی از الفاظ
مخصوصه جاری نیست مثل نؤتِّه ونصله ونولّه ونؤته و
احوال هر یك ازین کلمات در جای خود ذکر خواهد شد
وهاء نفقه در سورهٔ هود وشوریٰ ضمیر نیست بلکه از اصل
کلمه است پس در او صله نباشد وهاء لم یتسنه ولم تنته خواه
بصیغهٔ غیبت وخواه بصیغهٔ خطاب هر جا واقع شود هاء ضمیر
نیست بلکه از اصل کلمه است پس درین مواضع صله نباشد باب
هفتم در بیان حروف مد وطریق ان بدانکه حروف مد سه است
الف ساکن ماقبل مفتوح وواو ساکن ماقبل مضموم ویاء ساکن
ماقبل مکسور الف قال و واو قالوا ویاء قیل ومثال هر سه در
وکلمه اوذینا وسبب مد دو است همزه وسکون پس هر گاه حرف
مد وسبب مد هر دو در یك کلمه جمع شوند مثل جاء وسوء
وجیء از امد متصل واجب خوانند واگر حرف مد در کلمهٔ باشد

باب هفتم

وسبب
در کلمهٔ ۲

وسبب در کلمهٔ دیگر مثل بما انزل وقالوا امنّا وفی انفسهم از امد
منفصل سنّت خوانند وانچه علماء قرائت ذکر کرده اند مد را دو
نوع قرار داده اند طبیعی وغیر طبیعی مد طبیعی عبارتست از امتداد
که حاصل شود از ذات حروف مد بقدر تلفظ بایشان
بدون سببی چنانکه گویند قال وقالوا وقیل وانرا استادان این
علم بیك الف مد تقدیر کرده اند ومقدار یك الف را مد طبیعی
وذاتی واصلی گفته اند ومد غیر طبیعی عبارتست از زیادتی ان
امتداد وان زیاده را مد غیر طبیعی وفرعی وعرضی گویند وقصر
عبارتست از ترك این زیاده وابقاء مد طبیعی وزیادهٔ امتداد را
لابد است از سببی وسبب لفظی باشد یا معنوی وسبب
لفظی دو چیز است همزه وسکونی که بعد از حروف مد باشد
امّا سبب هر گاه همزه باشد خالی از ان نیست که مقدّم باشد
بر حرف مد یا مؤخر پس اگر مقدّم باشد بر حرف مد امن واوتی
وایمانا مدّ او مخصوص است بقرائت نافع واگر مؤخّر باشد
از حروف مدّ خالی از ان نیست که مجتمع در یك کلمه یا نه
پس اگر مجتمع باشند مثل جاء وشاء وعن سوء وان تبوء
وسیء وجیء از امد متصل واجب خوانند چنانکه گفته شد وقصر

در اینجا جایز نیست ولیکن قراء بعضی نسبت ببعضی زیاده وکم
کنند وعاصم مقدار چهار الف مدّ کند واگر همزه با حرف مد در
دو کلمه باشد مثل بِمَآ اُنْزِلَ وَقَالُوٓا اٰمَنَّا وَفِیٓ اَنْفُسِهِمْ انرا مد منفصل
گفته‌اند وجایز خوانند وذکران کرده شده وبعضی از قرّاء در این مد
قصر کرده‌اند وعاصم را نیز در اینجا چهار الف مد باشد واَمّا
سبب هرگاه سکون باشد خالی ازان نیست که ان سکون لازم
باشد یا عارض وهریك از لازم وعارض مدغم باشند یا مظهر
وسکون لازم مدغم ومظهر در هر دو حروف مقطعه وغیر مقطعه
میباشند وحروف مقطعه حروفی را گویند که مرکب نباشد با
حرف دیگر وان چهارده حرفند وان در اوایل سور میباشد پس
هر حرفی ازان حروف که بناء هجاء ایشان بر سه حرف باشد وحرف
وسط حرف مد باشد وثالث ساکن باشد مدّ باید کرد وانچه از
حروف مقطعه بر این وجه باشد مدّ در ایشان لازم باشد وان
هفت حرفند مجتمع در ترکیب نَقَصَ عَسَلُکُمْ وانچه ازین حروف بر
صفت مذکوره نباشد مدّ در ایشان نباشد وان مکتوبند در
ترکیب حَیٌّ طَهُرَ ودو حرف دیگر ازین حروف که الف وعین است
اگرچه بناء هجاء ایشان بر سه حرفست وحرف ثالث ساکن است

اَمّا چون حرف وسط حرف مدّ نیست بنا بران در ایشان خلافست
چنانکه بتفصیل احوال هریك درین مختصر مذکور میگردد وچون
دانستن حروف مقطعه وخواندن ان خالی از اشکال نیست بنا
بران لازم شد که حروف مقطعه را بتفصیل مذکور کردانند اوّل
شروع میشود بحرفی که مدّ در ایشان لازمست وان هفت حرفند
چنانکه در ترکیب نَقَصَ عَسَلُکُمْ مذکور شد قاف در اوّل سورهٔ قٓ
وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِیْدِ میباشد وانرا مد سکون لازم مظهر میگویند نون
در اوّل سورهٔ نٓ وَالْقَلَمِ مذکوراست وانرا مدّ سکون لازم مظهر
مینامند بنا بر قراءت حفص ومدّ سکون لازم مدغم میگویند بنا
بر روایت بکر زیرا که او نون ملفوظی را در حال وصل در واو وَ
الْقَلَمِ ادغام میکرداند سین در اوایل سور طٰسٓمٓ دو کانه وطٰسٓ
وحٰمٓ عٓسٓقٓ ویٰسٓ میباشد طٰسٓمٓ دو کانه مد سکون لازم مدغم وطٰسٓ مد
سکون لازم مظهر وحٰمٓ عٓسٓقٓ مدّ سکون لازم مظهر ویٰسٓ بنا
بر قراءت حفص مدّ سکون لازم مظهر وبنا بر روایت بکر مد سکون
لازم مدغم زیرا که او نون ملفوظی یٰسٓ را در واو وَالْقُرْاٰنِ در حال
وصل ادغام میکند کاف در اوّل سورهٔ کٓهٰیٰعٓصٓ میباشد وانرا
مد سکون لازم مظهر میخوانند صاد در اوّل سوره الٓمٓصٓ وسورهٔ

کهیعص وسوره ص میباشد وازامد سکون لازم مظهر
مینامند میم دراوایل سور الم مطلق وحوامیم میباشد وازا
مد سکون لازم مظهر میخوانند لام دراوایل سور الم مطلق میباشد
ولام هرجا که میم بعد ازاو مکتوب باشد مثل الم اول سورة البقرة
ازامد سکون لازم مدغم کویند واکر میم بعد ازاو مکتوب نباشد
مثل الر اول سورة یونس ازامد سکون لازم مظهر میخوانند و
حرف الف که دراوایل سور المر واقع است مد دراو نباشد
زیرا که حرف وسط حرف مد نیست وحرف عین که در اول سوره
کهیعص واول سوره حمعسق واقع شده اکرچه بناء هجاء
او بر سه حرف هست وحرف ثالث ساکن است اما چون حرف
وسط حرف مد نیست بلکه حرف لین است در مد ان خلاف
کرده اند اما چون اکثری از علماء قراءت حرف لین را جاری
مجرای حرف مد میدانند دراو مد میکنند ووجه دیکر انست
که درمیان دو مد واقع شده ازانست که اورا مد مجاور کفته اند
پس جمهور قراء دراو مد طول وتوسط کرده اند وحروفی که مد
در ایشان نیست پنج اند چنانکه در ترکیب ره یطهح کفته شد
راء در اول سوره المر والر میباشد هاء در اول سورة کهیعص

وسوره طه

وسوره طه مذکور است یا در ابتداء سورة کهیعص وسورة
یس میباشد طا در فاتحه سوره طه واوایل سوره طسم دوکانه و
طس میباشد حا دراوایل سور حوامیم مذکور است مثال سکون
لازم مدغم از حروف مقطعه مثل الم والمص والمر چنانکه کفته
شد واز غیر مقطعه مثل دابة واتحاجونی ولا الضالین ومثال
سکون لازم مظهر از حروف مقطعه مثل میم الم والمص والمر
وحرف ص وق که هر یک در اول سوره ص والقران واول سورة
ق والقران است واز غیر مقطعه مانند الآن در دو موضع مثال
سکون عارض مدغم مثل قال لهم والرحیم ملك در قراءت ابی
عمرو ومثال سکون عارض مظهر مثل اولوا الالباب و نستعین
و یوقنون و در سبب ساکن هرچه لازم باشد جمیع قراء متفقند
در مد ان بطریق اشباع یعنی مد تمام وکسی را در ان خلافی نیست
وانچه عارض باشد طول وتوسط وقصر در ان جایز باشد از جهة
اعتبار بعارض وعدم اعتبار ان ورعایت جانبین واین سه وجه
کاهی باشد که وقف باسکان یا باشمام کرده باشند واکر روم
کنند بغیر از قصر جایز نباشد زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه
استادان این فن کفته اند روم انداختن چهار دانك حرکتست

وباقی گذاشتن دو دانگ آن پس در مثل کلمهٔ نَسْتَعِينُ در حالت
وقف هفت وجه محتملست طول وتوسّط وقصر با اسکان و
طول وتوسط وقصر با اشمام وقصر با روم طول مراد مدّ تمام
است که قدر آن بنابر قرائت عاصم چهار الفست وتوسّط دو
الف وقصر یك الف اسکان ساکن کردن وانداختن حرکتست
از آخر کلمهٔ موقوف علیه که متحرك باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن
لبهاست بعد از اسکان تا اشاره شود بآن که حرکت آخر کلمهٔ موقوف
علیه ضمّه است روم مراد اینجا انداختن دو حصّه حرکتست
وباقی داشتن یك حصّه حرکت چنانکه گفته شد واگر بجای حرف
مد حرف لین باشد که آن واو ساکن ماقبل مفتوح و یاء ساکن
ماقبل مفتوح است پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متّصل در یك
کلمه مثل سَوْءٍ وَشَيْءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد الّا ورش
که راوی نافعست که او در حالت وصل طول وتوسّط کند ودر حالت
وقف طول وتوسّط وقصر است از برای همه قرّاء واگر بعد از ایشان
ساکن باشد یا لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر یا مدغم
خواهد بود یا مظهر امّا لازم مدغم در دو حرفست در قراءت ابن
کثیر هَاتَيْنِ وَاَرِنَا الَّذَيْنِ از برای وی طول وتوسّط باشد ولازم

مظهر

مظهر حرف عین است در دو موضع در اول سوره مریم وابتدای سورهٔ
شوری جمیع قرّاء در آن طول وتوسّط کنند چنانکه گفته شد
امّا ساکن عارض مدغم مثل اَللَّيْلَ لِبَاسًا وَكَيْفَ فَعَلْنَا در
قراءت ابی عمرو وهر سه وجه طول وتوسط وقصر در وی از برای
وی جایز باشد وساکن عارض مظهر مثل وَاللَّيْلِ وَالْمَيِّتِ و
وَالْخَوْفِ وَالطَّوْلِ ودر حالتی که وقف باسکان یا باشمام نماید
در آنچه اشمام جایز باشد همان سه وجه طول وتوسّط وقصر
از برای همه قرّاء جایز باشد امّا سبب معنوی قصد مبالغه است
در نفی وآن از برای حمزه باشد مثل مدّ کردن در کلمهٔ وَمَا كُنْتَ
بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَلَا يَرْجُونَ وَلَا يَطَؤُنَ
ومانند این الفاظ هرجا کلمهٔ نفی باشد جهت مبالغه در نفی مدّ
میکنند وازین جمله است مدّ تعظیم در کلمهٔ توحید مثل لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ که قاصران مدّ منفصل
نیز اینجا مدّ کنند بجهت قصد مبالغهٔ در نفی که سبب معنویست
نه سبب لفظی که بعد از حرف مدّ همزه واقع است زیرا که از سبب
ملحوظ ایشان نیست چون که قاصر منفصلند بدانکه هرگاه سبب
مدّ از صفت خود متغیّر شود خواه همزه وخواه ساکن مدّ قصر

جایز باشد بنا بر اعتماد نا کردن و اعتماد ان پس هر گاه وصل کنند
الم اوّل سوره ال عمران را بلفظ الله که بعد از وست در میم الم
همه قراء مدّ و قصر کنند بنا بر عدم اعتبار بعارض و اعتبار ان
و تحقیق درین مقام انست که اگر اثر سبب باقی نباشد مثل آن
جاءَ اَمرُنا در قرائت ابو عمرو والم الله در قرائت جمیع قراء درین
حال قصر اولی باشد و اگر چنانچه اثر سبب باقی باشد مثل
هٰؤُلآءِ اِنْ کُنتُمْ در روایت بزّی و قالون مدّ اولی باشد بدانکه
در قران عظیم و فرقان کریم شش موضع است که همزهٔ استفهام
با الف لام تعریف جمع شده و ان کلمهٔ آلذّکرین است در دو
موضع در سورهٔ انعام و لفظ آلْاٰن در دو موضع در سورهٔ
یونس و کلمهٔ آللّٰه در دو موضع یکی در سورهٔ یونس و دیگری
در سورهٔ نمل و درین مواضع مدّ لازم باشد جهة رفع التقاء
ساکنین و این مدّ را مدّ تفرقه و منقلب و مبدل گفته اند
تفرقه جهت ان گویند که این مدّ تفرقه میکند میان همزهٔ
خبری و استفهامی زیرا در همزه استفهام مدّ میباشد نه در
خبری منقلب و مبدل جهة انگویند که همزه خبری منقلب و مبدل بالف شده و جمیع قراء
درین مواضع مد کنند امّا همه متفقند در ابدال با مدّ و تسهیل کالالف

با قصر و تسهیل در لغت اسان گردانیدن است و در اصطلاح
قرّاء همزه را میان همزه و الف خواندن است هر گاه همزهٔ اوّل
مفتوح باشد و میان همزه و واو یا خواندنست هر گاه همزهٔ
اوّل مضموم یا مکسور باشد و عاصم را درین نوع مد نیز چهار
الف باشد و اگر چه شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم
از هر نوع از انواع مد که باشد سه الف ذکر کرده اما معمول
در میان استادان از برای عاصم چهار الف مد است و تقدیر
چهار الف نمودن خالی از اشکال نیست و بعضی گفته اند
سماعیست از استاد کامل صاحب سلیقه باید شنید و بعضی
گفته اند بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد مثلا برای هر الفی
یك انگشت عقد کند نه بسیار از روی آهستگی و نه بسیار
از روی سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کند علی هذا
القیاس و استادان گفته اند که هر جا مدّی باشد که طول
و توسّط و قصر در ان جایز باشد در طول چهار الف
و در توسّط دو الف و در قصر یك الف تقدیر کنند و
گفته اند در هر مدّی که طول و توسط و قصر جایز است
اگر حرف مدّ باشد مثل یُؤْمِنُونَ وَنَسْتَعِیْنُ طول اولی است

از توسّط و توسط اولی است از قصر و اگر جای حرف مدّ حرف
لین باشد مثل سَوْءٍ و شَیْءٍ قصر اولی است از توسّط و توسّط
اولی است از طول باب هشتم در بیان اعوذ بالله گفتن

باب هشتم

و بسم الله خواندن بدانکه اعوذ بالله گفتن در اوّل تلاوت
سنّتست و بعضی بر وجوب رفته اند و مستند شده اند
بآیهٔ کریمه فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ
امّا اکثر بر آنند که سنّتست چنانکه در کتب تفاسیر تصریح
بآن شده و صیغه وی بمذهب اصح اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ
الرَّجِیْمِ است و اگرچه بصیغه دیگر ادا کردن رخصت داده اند مثل
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ
الْعَظِیْمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِیْعِ الْعَلِیْمِ مِنَ
الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ الصَّمَدِ الْمُبِیْنِ مِنَ الشَّیْطَانِ
اللَّعِیْنِ وَاَسْتَعِیْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ امّا اولی و انسب
آنست که اکتفا بصیغه اوّل کند چنانکه حضرت باری تعالی
در سورهٔ نحل ذکر کرده بنوعی که گذشت پس اگر بحضور قاری
مستمعی باشد بلند باید گفت و اگر مستمعی نباشد یا در نماز
خواند مستتر باید گفت و گفتن این مخصوص بخمسی یا عشری یا حزبی

یا نصف جزوی یا جزوی یا اوّل سوره نیست از هر جا که شروع
بتلاوت کند سنّتست اعوذ بالله گفتن و وقف بر او و وصل
بما بعد آن از قرآن خواه بسم الله و خواه غیر بسم الله جایز است
بدانکه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خواندن در ابتداء سورهٔ از سور
قرآنی ناچار است الا سوره توبه که نباید گفتن خواه ابتداء
کند و خواه وصل او را بسوره انفال زیرا که بسم الله از برای امانست
و در براءة امان نیست چنانکه حضرت پروردگار جلّ و تعالی
شانه میفرماید فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِیْنَ حَیْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ و نیز میفرماید
وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِیْنَ کَآفَّةً پس اگر ابتداء بآیه یا خمسی یا عشری
یا حزبی یا نصفی یا جزوی از سور قرآنی کند مخیّر است در گفتن
بسم الله و ترک آن امّا در اجزای براءت ترک اولیست بدانکه
پیش قرّاء سنّتست که در ده سوره بسم الله را وصل نکند پنج
الحمد که سورهٔ فاتحة الکتاب و انعام و الکهف و السبا و الملائکة
باشد ششم سورة الانبیاء هفتم سورة الرحمن هشتم القمر
نهم الحاقه دهم القارعة و نه سوره است که وصل بسم الله را باینها
منع نموده اند بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند اوّل سورهٔ
محمّد دوم ویم سیّم دو لا اقسم چهارم عبس پنجم ویل للمطففین

ششم لم یکن هفتم الهیکم التکاثر هشتم ویل لکلّ همزة لمزة
تبّت یدا ابی لهب وجمیع قرّاء متّفقند که در اوّل سورة الحمد
ابتدا بر بسم الله باید کرد امّا خلاف میان دو سوره بسم الله
گفتن است و قالون که راوی نافع است و کسائی و عاصم و ابن
کثیر چون از سوره فارغ شوند بسم الله میگویند و شروع بسوره
دیگر مینمایند و باقی قرّاء و ورش که راوی دیگر نافع است و
ابن عامر و ابو عمرو و حمزه ترک بسم الله نموده اند چنانکه در کتب
قراءت مکتوبست و جمهور قرّاء جایز دانسته اند قطع اخر سوره
از بسم الله و وصل بسم الله بسوره اینده و همچنین وصل اخر
سوره بر بسم الله و وصل بسم الله بسوره و قطع اخر سوره از
بسم الله و قطع بسم الله از سوره اینده و وجه اوّل اولی وجوه
این سه وجه است امّا وصل اخر سوره ببسم الله و قطع بسم الله
از سوره اینده این وجه نزد قرّاء ممنوع است باب نهم در بیان
احکام وقف و کیفیّت ان بدانکه وقف در لغت بریدن و بند
کردنست و در اصطلاح قرّاء بریدن کلمه است از ما بعد وی و در
اینجا دو مطلبست مطلب اوّل در احکام وقف بدانکه چون
قاری را ممکن نیست که قصّه را یا سوره را بیک نفس تمام کنند

باب نهم

لابد

لابد اختیار وقف باید نمود جهت استراحت نفس و حسن ابتدا
بما بعد ان و وقف منقسم بچهار قسم میگردد تام و کافی و حسن
و قبیح وقف تام انست که کلمه موقوف علیه را تعلّق بما بعد
نباشد نه از روی لفظ و نه از روی معنی مثل وقف بر مالك
یوم الدّین و ابتدا بایّاك نعبد و وقف بر اولئك هم المفلحون
و ابتدا بانّ الّذین کفروا و تام از جهت ان گویند که سخن تمام
است و مخاطب را انتظاری نیست پس در اینجا وقف توان کرد
و ابتدا بما بعد توان نمود و وقف کافی انست که کلمهٔ موقوف
علیه را تعلّق بما بعد باشد از روی معنی نه از روی لفظ مثل
وقف بر ممّا رزقناهم ینفقون و ابتدا بر والّذین یؤمنون و
وقف بر و من قبلك و ابتدا بر و بالاخرة و کافی از برای ان
گویند که وقف در وی خوبست و مخاطب را کافیست و ابتداء
بما بعد ان جایز است و وقف حسن انست که کلمهٔ موقوف
علیه تعلّق بما بعد داشته باشد از روی لفظ نه از روی معنی
مثل وقف بر الحمد لله و ابتداء برب العالمین و حسن از جهت
ان گویند که معنی مفهوم است در نفس الامر و وقف بر وی
حسن و مفید است امّا ابتداء بما بعد ان بدون اعادهٔ موقوف

علیه حسن نیست مکر انکه رؤس ای باشد که دران هنکام ابتداء
بما بعدان بدون اعاده موقوف علیه توان کرد بدانکه وقف
بر سر ایات سنت بود بنا بر روایتی که وارد شده از ام سلمه رضی الله
عنها که کفت حضرت رسول صلعم در حال قراءت بر سر هر ایه وقف
میکرد و وقف قبیح انست که بر کلمه وقف کند که معنی مفهوم نباشد
مثل وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم یا بر ما لک از مالک یوم
الدین و قبیح از جهت ان کویند که معنی مفهوم نکردد و فایده
ازان وقف حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست
مکر بضرورة مثل انقطاع نفس و تبیین وجوه قرانی و ابتداء
بما بعد نتوان کرد بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در قران
عظیم هیچ جا نیست که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست
که وقف حرام باشد چنانکه در کتب این فن مقرر است و اینکه
علماء قراءت کفته اند که وقف بر فلان موضع جایز نیست مراد
انست که بدون اعاده موقوف علیه وقف نتوان نمود نه انکه
وقف مطلق نتوان کرد بلکه هرکاه اعاده موقوف علیه کند
وقف توان نمود مطلب دویم در کیفیت وقف بدانکه وقف را
در کلام عرب وجوه متعدده هست اما معمول نزد قراء سه وجه است

اسکان و اشمام و روم اسکان انداختن حرکت اخر کلمه موقوف
علیه است اکر متحرک باشد و این در کلمات ثلث جاریست
اشمام عبارت از اشاره بشفتین است بحرکت موقوف علیه
بعد ازان که انرا ساکن کرده باشند پس فرق میان اسکان و
اشمام بتحریک عضو باشد که ان ضم شفتین است و ازانست
که هر وجهی که در وقف با اسکان از طول و توسط و قصر جایز است
در وقف با اشمام نیز جایز است و روم عبارتست از نطق ببعضی
از حرکت موقوف علیه و چون بعضی از حرکت هست حکم
وصل دارد بغیر از قصر جایز نباشد و انچه از استادان این فن
استماع افتاده روم انداختن چهار دانک حرکت و باقی داشتن
دو دانکست و این مخصوص کسره و جر و رفع و ضم است پس
در فتح و نصب نباشد و قول دانی که در فتح مشدد جایز داشته اند
اعتباری ندارد و نزد قراء مردود و ناپسند است و رموزی
که شیخ سجاوندی جهت وقف تعیین نموده شش است م ط
ج ز ص لا م علامت وقف لازمست یعنی البته وقف باید کرد
که اکر وصل کنند در بعضی مواضع فساد در معنی بهم میرسد
چنانکه جمعی از قراء کفته اند که در بعضی از مواضع وقف لازم

کذشتن بیم کفر است هرکاه ان وصل از روی عمد باشد ط علامت
وقف مطلقست یعنی مقید بیکی از لزوم و جواز و رخصت
نیست و این وقف در جائی میباشد که اخر کلام باشد که قطع
مستحسن و صواب باشد و اکر وصل کنند معنی فاسد نشود ج
علامت وقف جایز است و مقصد از جایز درینمقام انست
که میتوان ایستادن و میتوان کذشتن امّا ایستادن اولیست
ز علامت وقف مجوز است و مراد از مجوز انست که ایستادن
و کذشتن هردو تجویز کرده اند امّا کذشتن اولیست ص
علامت وقف مرخّص است و مطلب از مرخّص انست که اکر
نفس تنکی کند رخصت وقف کرده اند و اکر نفس تنکی نکند
رخصت وقف نموده اند لا علامت لا وقفست یعنی درین
موضع وقف نباید کرد پس اکر لا درمیان ایه باشد نیز وقف
نباید کرد و اکر وقف کند اعاده موقوف علیه باید نمود و امّا
اکر لا بر سر ایه مکتوب باشد کذشتن اولیست و اکر وقف کند
نیز مرخّص است بنا بر حدیثی که از امّ سلمه منقولست که حضرت
پیغمبر صلعم بر سر هر ایه وقف مینمود پس اکر وقف بر ایه هرچند
لا مکتوب باشد احتیاج باعاده موقوف علیه نیست بلکه ابتداء

بان ایه میتوان نمود بدانکه صورت جزمی که در قران بسرخی مینویسند
علامت ایه است پس اکر ان جزم بسرخی تنها مکتوب باشد وقف کند
و اکر چیزی از علامات وقف بان ایه نوشته شده باشد بعضی از
استادان کفته اند که ان ایه تابع ان علامتست نکته کفته اند که
فرق چه باشد میان کلمه که لا مکتوب باشد و میان کلمه که لا مکتوب
نباشد و چه کفته اند که در کلمه که لا مکتوب نباشد هیچوجه
نتوان وقف کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر
نوشته میشود مثل وقف بر والّذین اووا و نصروا لا و ابتدا از
اولئک و ایضا میان مستثنی منه و مستثنی نوشته میشود مثل وقف
بر فَسَجَدَ الْمَلَآئِکَةُ کُلُّهُمْ اَجْمَعِیْنَ لا و ابتدا از کلمه اِلَّا اِبْلِیْسَ علی
هذا القیاس و در کلمه که لا مکتوب نباشد در حال ضرورت
وقف توان کرد امّا اعاده موقوف علیه باید نمود بدانکه
متاخّرین هشت رمز دیکر جهة وقف زیاد کرده اند و ان اینست
س قفه قف ق قلا صل صلے ک س وقفه هردو علامت سکته
اند یعنی بران کلمه اندک وقفی با قطع صوت و حذف اعراب
بدون قطع نفس باید نمود والحال در اکثر مصاحف لفظ
سکته درست مینویسند قف علامت قف فی هذا الموضع

ودر بعضی مصاحف لفظ قف را در اخر او تاء تانیث الحاق میکنند
قفه مینویسند واین قف وقفه هردو بمعنی امر واقع شده اند
بمعنی ایستادن اولیست از کذشتن ق علامت قیل وقف است
یعنی در اینجا بنا بر قول بعضی وقف جایز است امّا اولی
وصلست قلا علامت قیل لا وقف است یعنی بعضی کفته اند
که درین موضع وقف نیست صل علامت قد یوصل است
یعنی درین مقام وقف هست امّا وصل اولی است صلی علامت
الوصل اولی من الوقف است یعنی درین موضع اکرچه رخصت
وقف داده اند امّا وصل اولیست بنابرین معنی علامت صل
وصلی بیکدیکر نزدیک باشند ک علامت وقف کذلک است
یعنی هر وقتی که پیش ازین مذکور شده این وقف نیز همان حکم
دارد بدانکه شش رمز دیکر هست که تعلّق بر وقف ندارد
وامّا در مصاحف مینویسند از برای فوائد چند که ذکران درین
مختصر کرده میشود هی خب عب تب لب هم علامت پنج
ایه است ی علامت ده ایه است هرکاه کوفی وبصری در عدد
پنج ایه وده ایه متّفق باشند ها ویا نویسند واکر خلاف باشد
میان ایشان از برای کوفی همان ها ویا جهت پنج ایه وده ایه

مینویسند

مینویسند واز برای بصری جهت پنج ایه خب مینویسند وجهت
ده ایه عب می نویسند امّا تب ولب هردو علامت ابتداء
ایه اند هرکاه اهل بصره متّفق باشند در ابتدا علامت تب
نویسند واکر اهل بصره در ایه متّفق نباشند علامت لب نویسند
وکاه باشد که علامت پنج ایه خ وخمس نویسند وعلامت ده
ایه ع وعشر نویسند امّا انچه معمولست درمیان کتّاب وی
را در متن قران مینویسند وخ وخمس وع وعشر هرکدام
اراده کنند بر حواشی مصاحف مکتوب میکردانند باب چهارم
در بیان رسم الخط قران وکیفیّت وقف بران بدانکه عاصم در
حال وقف تابع رسم الخط است هر کلمه که بتاء طولانی نوشته
شده باشد مثل رحمت وسنّت ونعمت بتاء وقف میکند
واکر بها مکتوب باشد یعنی بتاء مدوّر نوشته شده
باشد مثل وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ رابها وقف میکند وهرجا
نظایر این در قران منظر دراید برین وجه قیاس کن ودیکر
کلمه کاین که تنوین ان بنون مکتوبست عاصم بنون وقف
میکند وابو عمرو بحذف تنوین وقف مینماید که کاَیّ باشد
بدانکه طریق کیفیّت رسم الخط چنانکه از استادان وعلمای

باب چهارم

این فن شنیده‌ و در کتب معتبره قراءت دیده برین وجه است
اوّل تاء تانیث متحرک ایجز بتاء طولانی مکتوبست مواضع آنست
که ذکر آن کرده میشود و باقی همه بها مکتوبست کلمه رحمت در
هفت موضع اوّل یرجون رحمت الله در سورة البقرة دویم
ان رحمت الله قریب در سورهٔ اعراف سیم رحمت الله و برکاته
در سورهٔ هود چهارم ذکر رحمت ربّک عبده زکریّا در
سورهٔ مریم پنجم الی آثار رحمت الله در سورهٔ روم ششم
یقسمون رحمت ربّک هفتم و رحمت ربّک خیر هر دو در
سورهٔ زخرف کلمه نعمت در یازده موضع اوّل واذکروا
نعمت الله علیکم در سورهٔ البقرة دوّم واذکروا نعمت الله
علیکم اذ کنتم در سورهٔ آل عمران سیّم امنوا اذکروا نعمت الله
علیکم انهمّ در سورهٔ مائده چهارم نعمت الله کفرا پنجم وان
تعدّوا نعمت الله لا تحصوها هر دو در سوره ابرهیم ششم
و بنعمت الله یکفرون هفتم یعرفون نعمت الله هشتم واشکروا
نعمت الله هر سه در سورهٔ نحل نهم و فی البحر بنعمت الله لیریکم
من آیاته در سوره لقمان دهم یا ایّها الّذین امنوا اذکروا نعمت
الله علیکم در سوره فاطر یازدهم و بنعمت ربّک در سورهٔ

والطور

والطّور کلمه امرات هر جا که مضاف بزوج باشد وان در هفت
موضع است اوّل وقالت امرات عمران در سوره آل عمران دوّم
وامرات العزیز تراود سیّم وامرات العزیز الان هر دو در سورهٔ
یوسف چهارم وقالت امرات فرعون در سورهٔ قصص پنجم
وامرات نوح ششم وامرات لوط هفتم وامرات فرعون هر سه
در سورهٔ تحریم کلمه سنّت در پنج موضع اوّل سنّت الاوّلین
در سورهٔ انفال دویم الا سنّت الاوّلین سیّم فلن تجد لسنّت الله
تحویلا چهارم ولن تجد لسنّت الله تبدیلا هر سه در سوره فاطر پنجم
وسنّت الله الّتی در سوره غافر و اینجه در سورهٔ فتح واقع شده
سنّت الله الّتی در او خلافست کلمهٔ لعنت در دو موضع اوّل
فنجعل لعنت الله علی الکاذبین در سورهٔ آل عمران دویم و
الخامسة انّ لعنت الله در سورهٔ نور کلمه معصیت در دو
موضع اوّل ومعصیت الرّسول واذا جاؤک دویم ومعصیت
الرّسول وتناجوا هر دو در سوره مجادله کلمه کلمت در پنج
موضع اوّل وتمّت کلمت ربّک در سورهٔ انعام دوّم وتمّت
کلمت ربّک الحسنی در سورهٔ اعراف سیّم کذلک حقّت کلمت
ربّک علی الّذین چهارم وانّ الّذین حقّت علیهم کلمت

ربّك لا يؤمنون هر دو در سورهٔ یونس بنجم وحقت كلمت ربّك
على الّذين كفروا در سورهٔ مؤمن كه غافر نيز گويند امّا انچه در سورهٔ
یونس و مؤمن است خلاف كرده اند كلمهٔ قرّت در يكموضع قرّت
عين در سورهٔ قصص كلمهٔ ابنت در يكموضع مريم ابنت در
سورهٔ تحريم كلمهٔ فطرت يكموضع فطرت الله در سورهٔ روم كلمهٔ
شجرت يكموضع انّ شجرت الزّقوم در سورهٔ دخان كلمهٔ جنّت
يكموضع وجنّت نعيم در سورهٔ اذا وقعت كلمهٔ بقيّت يكموضع
بقيّت الله در سورهٔ هود كلمهٔ غيابت در دو موضع اوّل في غيابت
الجبّ يلتقطه دوّم وفي غيابت الجبّ و اوحينا هر دو در سورهٔ
يوسف كلمهٔ ايت در دو موضع اوّل ايت للسّائلين در سورهٔ
يوسف دوم وايت من ربّه در عنكبوت كلمهٔ يا ابت در هر جا
كه واقع شود كلمهٔ ذات در هر جا كه ذكر كرده شود كلمهٔ بيّنت
يكموضع فهم على بيّنت من ربّه در سورهٔ فاطر كلمهٔ ثمرات در
يكموضع من ثمرات من اكمامها در سورهٔ فصّلت كلمهٔ غرفات در
يكموضع في الغرفات امنون در سورهٔ سبا كلمهٔ جمالت در
يكموضع جمالت صفر در سورهٔ والمرسلات كلمهٔ اللات در
يكموضع افرايتم اللّات والعزّى در سورهٔ والنّجم كلمهٔ هيهات

در دو لفظ

در دو لفظ هيهات هيهات لما توعدون در سوره مؤمنون
كلمهٔ لات در يكموضع ولات حين مناص در سورهٔ ص كلمه
مرضات در سه موضع اوّل نفسه ابتغاء مرضات الله دوّم و
اموالهم ابتغاء مرضات الله هر دو در سورهٔ بقره سيّم تبتغي
مرضات ازواجك در سورهٔ تحريم و هر كلمه از كلمات مذكوره
مثل ايات و ثمرات و جمالات كه بصيغه جمع نوشته ميشود بتاء
طولاني مكتوب ميگردد و اگر بصيغه مفرد نوشته شود بها مكتوب
بود و ديگر از جمله رسم الخط حرفي يا كلماتي اند كه مقطوع نوشته
ميشوند وان لام جاره است در چهار موضع اوّل فما لهؤلاء
القوم در سورهٔ نساء دوّم مال هذا الكتاب در سورهٔ كهف سيّم ما
لهذا الرّسول در سورهٔ فرقان چهارم فمال الّذين كفروا قبلك
مهطعين در سورهٔ معارج عاصم درين مواضع بر لام جاره
وقف ميكند نه بر ما بخلاف ابي عمرو وكسائي كلمهٔ ايّها در
سه موضع بي الف مكتوبست اوّل ايّه المؤمنون در سورهٔ نور
دوّم يا ايّه السّاحر ادع لنا در سوره زخرف سيّم سنفرغ لكم
ايّه الثّقلان در سوره الرّحمن عاصم درين سه موضع بي الف
وقف ميكند بخلاف ابي عمرو وكسائي كلمه ويكانّ وويكانّه

عاصم درین دو موضع در اول بر نون وقف کند و در ثانی بر هٰا
بر یا بخلاف کسائی و نیز بر کاف بخلاف ابو عمرو و کلمهٔ ایّا ما تدعوا
عاصم بر ما وقف میکند نه بر ایّا بخلاف حمزه و کسائی کلمهٔ عمّ و
فیم و لِمَ و بِمَ و مِمّ درین پنج لفظ عاصم بر میم وقف میکند نه بر یای
ها وقف مینماید بخلاف بزّی که وی زاد درین مواضع دو وجه است
کلمهٔ انا در رسم الخط بالف مکتوبست و در حال وصل جمیع قرّاء
بی الف خوانده اند و در حال وقف بالف وقف نموده اند کلمهٔ
لکنّا هو الله در سورهٔ کهف رسم الخط ان بالف مکتوبست
بجهت انکه اصل وی لکن انا بوده است جمیع قرّاء در حالت وصل
بی الف میخوانند غیر ابن عامر و در حال وقف همه بالف وقف
میکنند و دیگر کلماتی چند هستند که رسم الخط ایشان بواو و
الفست و باقی همه بالف بی واو مکتوبست کلمهٔ الملؤا در چهار موضع
اوّل فقال یا ایها الملؤا الذین کفروا در سوره مؤمنون دویم
یا ایها الملؤا انی سیوم یا ایها الملؤا افتونی چهارم یا ایها الملؤا ایکم هر سه
در سورهٔ نمل کلمهٔ نشؤا یکموضع و فی اموالنا ما نشؤا در سورهٔ
هود کلمهٔ انبؤا یکموضع انبؤا ما کانوا در سوره انعام کلمهٔ
شرکؤا در دو موضع شرکؤا لقد تقطّع در سورهٔ انعام دویم

ام لهم

ام لهم شرکؤا در سوره شوری کلمهٔ شفعؤا در دو موضع اوّل
شفعؤا ما کانوا در سورهٔ روم دویم شفعؤا ما کانوا در سورهٔ
شعرا کلمهٔ الضعفؤا در دو موضع اوّل الضعفؤا در سورهٔ
ابرهیم دویم فیقول الضعفؤا در سورهٔ مؤمن کلمهٔ علمؤا
در دو موضع اوّل علمؤا بنی اسرائیل در سورهٔ شعرا دویم من عباده
العلمؤا در سوره فاطر کلمهٔ بلؤا در دو موضع اوّل لهو البلؤا
در سورهٔ والصافات دویم بلؤا مبین در سورهٔ دخان کلمهٔ
دعؤا یکموضع و ما دعؤا الکافرین در سوره مؤمن کلمهٔ
برءؤا یکموضع انا برءؤا منکم در سورهٔ ممتحنه و دیگر بعضی از
افعال اند که در بعضی از مواضع رسم الخط ایشان بواو و
الف مکتوبست کلمهٔ یتفیّؤا در سورهٔ نحل کلمهٔ اتوکّؤا در سورهٔ
طه کلمهٔ تظمؤا نیز در سوره طه کلمهٔ یدرؤا در سورهٔ نور
کلمهٔ یعبؤا در سورهٔ فرقان کلمهٔ ینشّؤا در سورهٔ زخرف کلمهٔ
یبدؤا الخلق هر جا که بیاید کلمهٔ ینبؤا الذین هر جا که بیاید
غیر سورهٔ برآءة نبؤا الذین کفروا که بالف مکتوبست کلمهٔ
جزؤا در چهار موضع بواو و الف مکتوبست بخلاف اوّل
انّما جزؤا دویم و ذلک جزؤا الظالمین هر دو در سورهٔ مائده

۷ یا نحرف در سورهٔ شوری در رسم الخط بی الف مکتوب است اما در قرائت بیوا و خوانده میشود
نسخه

سیم وجزآؤ سیئة درسوره شوری چهارم وذلك جزاؤا الظالمین
درسوره حشر ودر دوموضع دیکراست که دران خلافست
اول جزاء الحسنی درسورهٔ کهف دوم وجزاءمن تزکی درسورهٔ
طه کلمهٔ یدعوا وتدعوا وادعوا ویرجوا ویتلو ویبلوا وسائلوا
واشکروا ولیربوا ولیعفوا هرجا که بیایند این کلمات همه بواو
والف مکتوبند با آنکه صیغهٔ واحد اند غیر ان یعفو عنهم
درسورهٔ نساء که بی الف مکتوبست کلمهٔ جاؤ وباؤ وفاء و
وشاؤ با اینکه صیغه جمع اند بی الف مکتوبند کلمهٔ سعو درسبا
وعتو درسورهٔ فرقان وتبوءوا الدار والایمان درحشر بی الف
اند کلمهٔ اولو هرجا بیاید با واو والف مکتوبست ودر بعضی
از کتب قراءت مذکوراست که ذوا با الف مکتوبست هرجا باشد
مکر شش موضع که بی الف مذکوراست اول لذو علم درسورهٔ
یوسف دوم ذو العرش درسورهٔ مؤمن سیم لذو مغفرة
چهارم وذو عقاب هردو درسورهٔ حم سجده پنجم ان الله ذو
الفضل العظیم درسورهٔ حدید ششم ذو العرش المجید در
سورهٔ بروج کلمهٔ اولئك واولوا واولی واولات پیش از لام
واو مکتوبست امّا بی واو خوانده میشود کلمهٔ نجوة یکموضع الی النجوة

درسورهٔ

درسورهٔ مؤمن بواو مکتوبست کلمهٔ صلوة وزکوة وحیوة
ومشکوة هرجا واقع شوند بواو مکتوبند مکر آنکه مضاف بضمیر
باشند که درین هنکام مکتوب بالف خواهند بود مثل
صلاتهم وبصلاتك وصلاتی وحیاتنا وحیاتکم وحیاتی
زیرا که هرکاه مضاف بغیر ضمیر باشند مثل صلوة الفجر وصلوة
العشاء درین حال مکتوب بواو خواهند بود کلمهٔ یبنؤم
یکموضع یابنؤم درسوره طه بواو مکتوبست ودیکر کلماتی
چند هستند که در رسم الخط بیك واو مکتوبند ودر تلفظ
بدو واو خوانده میشوند ودر بعضی مصاحف بعضی کلمات
انرا بدو واو سیاهی نیز مینویسند وهردو وجه مستحسن ومعمولست
امّا جمعی واو سرخی بواو سیاهی در بعضی مواضع الحاق میکنند
وان مستحسن وپسندیده نیست زیرا که خلاف رسم الخط و
خلاف طریقهٔ استادانست از جهت آنکه رسم الخط این کلمات
بیکواواست وطریقهٔ استادان انست که در جائی که خلاف
میان استادان یا راویان باشد یکروایت را بسیاهی مینویسند
وروایت دیکررا بسرخی علامت میکذارند ودرینمقام خلافی
نیست بلکه همهٔ استادان وراویان متفقند که در تلفظ

بدو واو خوانده میشود ودر رسم الخط بیکواو مکتوبست پس
الحاق کردن واو سرخی بیفایده وبیوجه است وان کلمات این است
داود ویلون وورى والغاون ویستون وتستوا وفاوا
ودیکر کلماتی چند هستند که رسم الخط ایشان بیاء زائده
یا واو زایده است یعنی در تحت همزه یاء زایده وواو زایده
نوشته میشود وان مواضع اینست اول من نبائ المرسلین
در سورهٔ انعام دوم من تلقائ نفسی در سوره یونس سیم
وایتائ ذالقربی در سورهٔ نحل چهارم ومن انائ اللیل در سوره
طه پنجم وسن ورائ حجاب در سوره شوری ششم قل اؤنبئکم
همزه ثانیه مزکو واو دارد هفتم اؤنزل علیه در سورهٔ ص
هشتم اؤلقی الذکر علیه قمر در هر دو موضع همزه ثانیه را مزکو
واو مینویسند هم سأوریکم ایاتی در سوره اعراف خلاف
کرده اند که مزکو همزه او بواو مکتوبست یا بغیر واو دهم ولا
تقولن لشائ در سوره کهف بالف زایده پیش از یا مکتوبست
کلمهٔ ائنکم بیا مکتوبست در چهار موضع اول ائنکم
لتشهدون در سورهٔ انعام دوم ائنکم لتاتون در سورهٔ
نمل سیم ائنکم لتاتون الرجال در سوره عنکبوت چهارم

ائنکم

ائنکم لتکفرون در سورهٔ حم سجده ودر غیر این سور مذکوره
بی یا مکتوبست کلمهٔ ائنا بیاست در دو موضع اول ائنا
لمخرجون در سورهٔ نمل دوم ائنا لتارکوا در سوره والصافات
کلمهٔ ائذا در یکموضع بیا نوشته میشود که در سوره واقعه
است ودر غیر این صورت بغیر یا مکتوبست کلمهٔ افائن مات
بیاست در غیر سورهٔ ال عمران اما در کلمهٔ افائن مت
در سورهٔ انبیا خلاف کرده کلمهٔ ائن در سورهٔ شعرا بیاست
ودر سورهٔ اعراف بی یا مکتوبست اما در کلمهٔ ائن ذکرتم
در سوره یس وائفکا در والصافات خلاف کرده اند و
دیکر از افعال کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب
اجتماع ساکنین افتاده است ودر کتابت نیز نمینویسند
وان در پنج موضع واقع شده است اول یدع الانسان دوم
ویمح الله الباطل هر دو در سورهٔ بنی اسرائیل سیم ویدع
الداع در سوره قمر چهارم سندع الزبانیه در سوره علق
پنجم ننج المؤمنین در سوره یونس اما در کلمهٔ یوم یات
لا تکلم در سوره هود حذف لام فعل کرده اند با انکه
اجتماع ساکنین نشده است ودیکر سه کلمه است که بصورهٔ

همزه مکتوبست اوّل ملء الارض در سورهٔ ال عمران دوّم فیها دفء در سورهٔ نحل سیّم یخرج الخبأ در سورهٔ نمل امّا در کلمهٔ لا لافهم در سوره قریش بیك همزه بی یا در رسم الخط مکتوبست ودر حال قراءت با یا خوانده میشود ودیگر کلماتے چند هستند که بعضی ازایشان ذوات الواوند وبعضی ذوات الیا یعنی الفی که منقلب از واو یا از یا باشد بیان ان میشود برین وجه امّا ذوات الواو بر دو نوعند اوّل انکه با الف مکتوبست مثل دعا وعفا وتلا وعلا دوّم انکه مرسوم بیاست وان در نه کلمه است ضحی وضحیها والقوی ودحیها وتلیها وطحیها وسجی وزکی ودنی وذوات الیا نیز بر دو نوعند اوّل انکه مرسوم بیاست مانند رمی واتی واستهدی دوّم انکه مرسوم بالفست وان در هفت موضع است اوّل ومن عصانی در سوره ابرهیم دوّم الی المسجد الاقصا الذی در سوره بنی اسرائیل سیّم من تولاه در سوره حج چهارم اقصا المدینة در سورهٔ قصص پنجم اقصا المدینة در سوره یس ششم سیماهم در سوره فتح هفتم طغا در سوره والنازعات وضابطه در دانستن ذوات الواو وذوات الیاء انست که

کہ هرگاہ

هرگاه فعل را متصل کردانند بضمائر بحرکات وسکنات معلوم کردد مثل دعوت ورمیت ورخوت ومضیت ودر اسم بر تثنیه کردانیدن معلوم میشود مثل هدیان وسمیان وعصوان وقودان والفاظ این امثله غیر قرانست وباقی را برین قیاس باید کرد ولفظ ابی ورای هرجا باشد بیا مکتوبست ودیگر کلمات مقطوعه در رسم الخط بنوعیست که مذکور میکردد کلمه امن مقطوعست در چهار موضع اوّل ام من یکون علیه در سوره نساء دوّم ام من اسس بنیانه در سوره توبه سیّم ام من خلقنا در سورهٔ والصافات چهارم ام من یاتی امنا در سوره حمٓ سجده کلمه ان لا در ده موضع اوّل حقیق علی ان لا اقول دوم ان لا اقول وان لا یقولوا هر دو در سوره اعراف سیّم ان لا ملجا در سوره توبه چهارم ان لا اله الا هو پنجم ان لا تعبدوا الا الله هر دو در سورهٔ هود ششم ان لا تشرك بی شیئا در سوره حج هفتم ان لا تعبدوا الشیطان در سوره یس هشتم وان لا تعلوا علی الله در سوره دخان نهم ان لا یشرکن بالله شیئا در سوره ممتحنه دهم ان لا یدخلنها الیوم در سوره نٓ کلمهٔ یوم هم در دو موضع اوّل یوم هم بارزون در

در سوره مؤمن دوّم یوم هم علی النار در سورهٔ والذاریات
کلمهٔ عتوعن ما دریکموضع فلما عتوا عن ما نهوا عنه در سورهٔ
اعراف کلمهٔ عن من در دو موضع اوّل عن من یشاء در سوره
نور دوّم عن من تولّیٰ در سورهٔ والنجم کلمهٔ انّ ما بکسر همزه در
یکموضع انّ ما توعدون لاٰت در سوره انعام کلمه انّ ما
بفتح همزه در سه موضع اوّل وانّ ما توعدون در سورهٔ حجّ
دوّم وانّ ما توعدون سیّم ولو انّ ما فی الارض هر دو در
سورهٔ لقمان کلمه این ما در هشت موضع اوّل این ما تکونوا
در سوره بقرة دوّم این ما ثقفوا در سورهٔ آل عمران سیّم
این ما تکونوا در سوره نساء چهارم قالوا این ما کنتم
تدعون در سوره اعراف پنجم این ما کنت در سوره مریم
ششم این ما کنتم تشرکون در سورهٔ مؤمن هفتم این ما کنتم
در سوره حدید هشتم این ما کانوا در سوره مجادله کلمه فی ما
در یازده موضع اوّل فی ما فعلن فی انفسهنّ من معروف
در سوره بقره دوّم فی ما اتیکم در سورهٔ مائده سیّم فی ما
اوحی الیّ چهارم فی ما اتیکم هر دو در سورهٔ انعام پنجم فی ما
اشتهت انفسهم در سوره انبیاء ششم فی ما افضتم در سوره

نور

نور هفتم فی ما ههنا در سوره شعرا هشتم فی ما رزقناکم در
سورهٔ روم نهم فی ما هم فیه دهم فی ما کانوا هر دو در سورهٔ
زمر یازدهم فی ما لا تعلمون در سورهٔ واقعه کلمه کلّما در
پنج موضع اوّل کلّ ما ردّوا در سورهٔ نساء دوّم کلّما دخلت
در سورهٔ اعراف سیّم من کلّ ما سالتموه در سورهٔ ابرهیم
چهارم کلّ ما جاء امّة پنجم کلّ ما القی در سوره ملک و کلمه
که در سورهٔ ابرهیم است متفق علیه است و چهار موضع دیگر
مختلف فیه است و در بعضی کتب مذکور است که کلمه کلّما
خبت در سوره بنی اسرائیل نیز مقطوع است امّا در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو می‌نویسند کلمه لبئس ما در پنج موضع
اوّل لبئس ما شروا در سوره بقره دوم لبئس ما کانوا یعملون
سیّم لبئس ما کانوا یصنعون چهارم لبئس ما کانوا یفعلون
پنجم لبئس ما قدّمت هر چهار در سورهٔ مائده کلمه ان ما
در یکموضع وان ما نرینّك در سوره رعد کلمهٔ حیث ما کنتم
در دو موضع هر دو در سورهٔ بقره کلمه من ما در دو موضع
اوّل فمن ما ملکت در سورهٔ نساء دوم لکم من ما ملکت
در سورهٔ روم و دیگر بعضی از کلمات موصوله هستند که

ذکر ان از جمله ضروریاتست کلمهٔ ان لن در سه موضع اوّل
ان لن نجعل لکم در سورهٔ کهف دوّم ان لن تحصوه در
سورهٔ مزّمّل سیّم ان لن نجمع عظامه در سوره قیامت امّا در
مواضع مذکوره خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی
مقطوع گفته اند وجمعی بر انند که کلمه ان لن تحصوه در سوره
مزّمّل موصولست با خلاف ودر دو موضع دیگر مقطوعست
بی خلاف کلمهٔ لکیلا در چهار موضع اوّل لکیلا تحزنوا در
سورهٔ ال عمران دوّم لکیلا یعلم در سوره حجّ سیّم لکیلا
یکون علیك حرج در سورهٔ احزاب چهارم لکیلا تاسوا در
سوره حدید کلمهٔ الّا اصل ان اِن لا بوده است در پنج موضع
اوّل الّا تفعلوه در سوره انفال دوّم الّا تکن فتنة سیّم الّا
تنصروه هر دو در سورهٔ توبه چهارم الّا تغفرلی در سورهٔ هود
پنجم الّا تنصرف در سورهٔ یوسف کلمهٔ فالّم یك موضع فالّم
یستجیبوا لکم در سورهٔ هود کلمهٔ ممّ وممّن وعمّ در تمام قران
متّصل اند وچون موصول درین مواضع اقل بود ذکر ان نمود
ودیگر بعضی از مواضع رسم الخط که ذکر ان نشد زیرا که اگر
ذکر میکرد این مختصر سبب تطویل وملال میشد وچون ان

مواضع ضرور نبود مذکور نکرد بدانکه چون در وقت تصحیح و
مقابله قران حك بی فایده واصلاح بیرون از قاعده میشد بنا
برین بخاطر فاتر رسید که انچه از استادان کامل وقاریان صاحب
تامل وعلماء دین مبین شنیده ودر کتب معتبره دیده ذکر ان
کند وبر اهل علم ودانش مبرهن وروشنست که رسم الخط را
دخلی چندان در قراءت نیست وتخلف از ان ضرری ونقصی
بثواب تلاوت نمیرساند چنانکه این داعی حقیقی مدّت سی
سال تتبع علم قراءت کرده واستادان بسیار را خدمت نموده
وهیچ یك از ایشان نگفته که اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در
تلاوت بی اجر خواهد بود یا خللی در معنی قران بهم میرسد از ان
جمله جاؤ وشاؤ وباؤ که صیغه جمعند موافق لغت وعربیت انست
که بعد از واو جمع الف نوشته شود ودر رسم الخط بی الف
مذکور است وهمچنین تدعوا ویرجوا ویبدؤ الخلق با اینکه
صیغهٔ مفردند وصیغهٔ مفرد باید بی الف نوشته شود مع
هذا در رسم الخط با الف مکتوبست پس اولی وانسب انست
که اگر در صیغهٔ جمع مثل جاؤ وامثال ان الف نوشته باشند
حك نکنند وخود را زحمت بیفایده ندهند وقران را از مالیت

بیرون نبرند واگر نوشته باشند رعایت رسم الخط نموده
ننویسند ودر مثل تدعوا ومانند ان که صیغهٔ مفرد ند اگر
الف ننوشته باشد احتیاج بنوشتن نیست واگر نوشته باشند
رعایت رسم الخط کرده حک نکنند وهمچنین در کلمات مثل
شُرَکوآءُ وَشُفَعوآءُ وَضُعَفوآءُ ومانند ان که رسم الخط بواو است
اگر با الف نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نمیرسد پس
اولی وانسب انست که این کلمات ونظایر ان بهر نوع که کتابت شده
باشد بحال خود بگذارند واحتیاج بحک واصلاح نیست امّا
کلماتی که مقطوعند مثل کل ما ولبئس ما واین ما والفاظی که
موصولند مانند ممّ وممّن وعمّ اگر رعایت مقطوع وموصول
کنند بیفایده نخواهد بود وهمچنین کلمه رحمت وسنّت ونعمت
که بتاء طولانی در رسم الخط مکتوبست اگر بتاء طولانی
نویسند بهتر است وایضا کلمه صلوة وزکوة ولی نعجة که مرسوم
بتاء مدّوره است اگر بهاء کتابت کنند احسن است زیرا که عاصم
در وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف بعلم قرائت
باشد در حال وقف رعایت مقطوع وموصول خواهد
نمود وتاء طولانی را بتاء وتاء مدوّره را بها وقف خواهد

کرد

کرد وهر کلمه از کلمات قران را از روی علم ودانش ملاحظه
نموده بنوعی که فسادی در معنی وخللی بنظم قران بهم نرسد
وقف خواهد کرد ودر سنهٔ خمس واربعین بعد الالف
که از الطاف ایزدی وعنایات لم یزلی بشرف خاک بوسی
استانه مقدسه عرش درجه ثامن الائمة الاطهار سلام الله
علیه وعلی ابائه الاخیار مشرف گردید قرب جوار سدهٔ
سنیهٔ انحضرت حاصل شده بود واین قلیل الاستطاعه
تردد در خدمت والانهمت گل گلستان جلالت وسیادت
نهال بوستان افاضت وافادت منبع زلال افضال دانش
وبینش مطلع انوار کمال افرینش کشاف رموز دقایق مفتاح
کنوز حقایق خلاصهٔ اولاد سیّد المرسلین زبدهٔ احفاد ائمه
المعصومین وارث علوم مصطفوی شمع دودمان مرتضوی
امیر محمد زمان الرّضوی روّح الله روحه الشریف بروایح
الجنان بمنّه وجوده وکرمه والرّضوان مینمود وخود را از
جملهٔ تلامذهٔ ایشان میشمرد ومسائل ضروریهٔ دین خود را
ازان بزرگ دین فرا میگرفت ودر ایام ماه مبارک رمضان
بمقابله صحیفه وقران اشتغال میداشتند وقاری مجلس

مقابله استاد فقیر زین القراء وتاج القدماء المستغرق فی بحار
رحمة الله الباری حاجی محمد رضای قاری حافظ روضهٔ متبرکه
بهشت نشان فردوس مکان بود روزی در اثناء مقابله
گفتگو از رسم الخط درمیان امد انچه از استاد مبرور مغفور
مشافهة شنید این بود که رعایت رسم الخط در کتابت وقراءت
ضرور نیست که البته در حلت واصلاح ان کوشش تمام نمایند
ونیز سید جلیل القدر عظیم الشان الواصل الی جوار رحمة الله
الملک المنان فرمودند که حدیثی درین باب نظر نرسیده که
اگر کسی در کتابت و تلاوت رعایت رسم الخط نکند بی اجر واثم خواهد
بود باب یازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم وکیفیت
وقف ووصل ایشان وازاد راصطلاح قراء فرش گویند وفرش
در لغت گستردن وپهن کردن است چون الفاظی که درمیان
دو راوی اختلاف واقع شده سوره بسوره منتشر وواضح میگردد
ازین جهت فرش گویند بدانکه قران حمید وفرقان مجید در اکثر
بلاد بقراءت عاصم نوشته شده وبروایت عاصم خوانده میشود
بنابران ضرور شد ذکر روایتین راویان عاصم واختلافات
ایشان از اول قران تا اخر قران نماید پس در هر کلمه که خلاف میان

باب یازدهم

حفص

حفص وبکر که شعبه نیز گویند باشد روایت حفص بسیاهی نوشته
میشود وروایت ابکر بسرخی علامت گذاشته میشود چنانکه سوره
بسوره مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی وتقدس سورة البقرة
ثم اتخذتم حفص باظهار خوانده وبکر بادغام ذال در تا میخواند
وهمچنین اخذت واخذتم واتخذت واتخذتم هرجا بیاید حفص
باظهار ذال خوانده وبکر بادغام ذال در تا میخواند ودر کلمهٔ
عُذْتُ وَعُذْتُم وَنَبَذْتُ وَنَبَذْتُهَا وامثال اینها عاصم بهر دو
روایت باظهار خوانده هُزُوًا حفص درین موضع وهرجا که بیاید
بواو قراءت کرده وبکر بهمزه روایت میکند قل اتخذتم اظهار
ذال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شده بدانکه
همزه قل اتخذتم مفتوحست زیرا که همزهٔ استفهام است وهمزهٔ
استفهام مفتوح میباشد چون همزه استفهام داخل این کلمه
شد همزهٔ وصل که همزه فعل باشد در لفظ در درج افتاد ودر
کتابت نیز انداخته اند قل اتخذتم شد ودر قران عظیم وفرقان
کریم هفت موضع است که همزه استفهام بر سر فعل در امده شش
موضع متفق علیه است اول کلمه قل اتخذتم درین سوره دوم
اطلع الغیب ام اتخذ در سورهٔ مریم همزهٔ اطلع همزه استفهامست

شروع الفرش

سیتم افتری علی الله کذبا در سوره سبا چهارم اصطفی البنات
در سوره والصّافّات پنجم استکبرت ام کنت در سوره ص
ششم سواء علیهم استغفرت لهم در سوره منافقین هفتم
که مختلف فیه است اتّخذناهم سخریّا نیز در سوره ص عاصم
ونافع وابن کثیر وابن عامر بهمزهٔ استفهام خوانده اند وابو عمرو
وحمزه وکسائی بهمزه وصل روایت کرده اند عمّا تعملون اولئك
حفص بتا خوانده وبکر بیا میخواند ثمّ اتّخذتم مذکور شد لجبریل
وجبریل درین دو موضع وهرجا که بیاید حفص بکسر جیم وسکون
با وکسر را بر وزن حزقیل خوانده وبکر بفتح جیم وسکون با وفتح را
وهمزهٔ مکسوره بدون یا بر وزن جحمرش میخواند میکائیل درین
موضع وهرجا که بیاید حفص بالف بعد از کاف بر وزن فیعال
قراءت کرده وبکر بالف بعد از کاف وهمزه مکسوره ویاء ساکنه
بعد از همزه بر وزن فیعاليل روایت مینماید عهدی الظّالمین
حفص بسکون یا خوانده وبکر بفتح یا میخواند بیتی للطّائفین حفص
بفتح یاء روایت کرده وبکر بسکون یا قراءت مینماید ام تقولون
انّ ابرهیم حفص بتاء خطاب خوانده واخر ایه ونحن له مخلصون
را وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بیاء غیبت

میخواند ودو واخر ایه مذکوره وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی گذارند لرؤف رحیم حفص درین موضع
وهرجا که بیاید بهمزه وواو ساکنه بعد از همزه قراءت کرده
وبکر بهمزه بدون واو روایت میکند خطوات حفص درین
موضع وهرجا که مذکور شود بضم طا خوانده وبکر بسکون طا
میخواند لیس البرّ حفص بضم را قراءت کرده وبکر بفتح را قراءت
میکند من موص حفص بضم میم وسکون واو وتخفیف صاد
خوانده وبکر بضم میم وفتح واو وتشدید صاد میخواند ولتکملوا
حفص بضم تا وسکون کاف وتخفیف میم قراءت کرده وبکر
بضم تا وفتح کاف وتشدید میم روایت نموده بان تاتوا البیوت
واتوا البیوت حفص درین دو موضع وهرجا که بیاید بضم با
خوانده وبکر بکسر با میخواند والله رؤف رحیم گذشت ولا
تتبّعوا خطوات ذکر شد حتّی یطهرن حفص بسکون طا و
تخفیف هاء مضموم روایت کرده وبکر بفتح طاء مشدّده
وتشدید هاء مفتوح قراءت کرده هزوا مذکور شد قدره
وعلی المقتر قدره حفص درین دو موضع بفتح دال خوانده
وبکر بسکون دال میخواند وصیّة لازواجهم حفص بنصب تاء

منوّناً خوانده وبکر برفع تاء منوّنٌ روایت نموده ودر کلمهٔ
ازواجا وقف جائز واولی وصل است وعلامتج وصلی
بسرخی مینویسند وبعضی گمان برده اند که حفص وبکر
درین کلمه در وقف ووصل خلاف کرده اند واین توهمیست
که کرده اند بلکه هر دو در وقف ووصل متفقند وبلبسط
حفص بسین وصاد هردو خوانده واکثر استادان برانند
که اصح سین است وبکر بصاد میخواند جُزْءاً حفص بسکون زا
روایت کرده وبکر بضم زا قراءت میکند فنعمّا هی درین سورهٔ
ونعمّا یعظکم درسورهٔ نساء حفص بکسر عین خوانده وبکر
باختلاس کسرهٔ عین میخواند یعنی کسرهٔ عین را اخفا میکند چنانکه
یکدانک از حرکت را حذف کنند ودو دانک را باقی دارند وتلفظ
باین کلمه بروایت بکر خالی از اشکال نیست بلکه باید مشافهةً از استادان
بشنوند یکفّر حفص بیاء قرائت کرده وبکر بنون روایت میکند
ودر کلمهٔ خیرٌ لکم که در نساقبل ویست هر دو راوی وقف مطلق
نموده اند وعلامت ط بسرخی مینویسند فأذنوا حفص بفتح
فا وسکون همزه وفتح ذال خوانده وبکر بفتح فا والف ممدوده
بعد از فا وکسر ذال میخواند سورة آل عمران رضوان هرجا که واقع

سورة آل عمران

شود

شود غیر یک لفظ که ان من اتّبع رضوانه است درسورهٔ مائده
که عاصم بدین کلمه هردو روایت بکسر را خوانده ودر باقی حفص
بکسر را خوانده وبکر بضم را میخواند وجهی حفص بفتح یا قرائت
کرده وبکر بسکون یا روایت میکند من المیّت ویخرج المیّت
حفص درین دو لفظ وهرجا که بیاید بکسر یا مشدّده خوانده
وبکر بسکون یاء مخففه میخواند رؤف گفته شد وضعت حفص
بفتح عین وتاء تانیث ساکنه قرائت کرده ودر کلمهٔ انثی که در ما
قبل ویست وقف مطلق وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر
بسکون عین وتاء مضمومه که صیغهٔ متکلم باشد روایت میکند
وکلمهٔ مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی گذارند وکفّلها
زکریّا حفص بقصر خوانده وبکر بمدّ وهمزهٔ مفتوحه میخواند
وزکریّا المحراب حفص بقصر قرائت کرده وبکر بمدّ وهمزهٔ
مضمومه روایت میکند دعا زکریّا ربّه حفص بقصر تلاوت
کرده وبکر بمدّ وهمزه مضمومه روایت میکند یوتیکم گذشت
فیوفّیهم حفص بیاء غیبت قراءت کرده وبکر بنون روایت میکند
یؤدّه الیک حفص در دو موضع بکسر وصلهٔ ها خوانده وبکر
بسکون وغیر صله ها میخواند اخذتم ذکر شد یبغون ویرجعون

حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء
خطاب قراءت مینماید حج البیت حفص بکسر حا خوانده و بکر
بفتح حا میخواند و ما یفعلوا فلن یکفروه حفص درین دو
موضع بیاء غیبت تلاوت نموده و بکر بتاء خطاب قراءت
مینماید قرح فقد مس القوم قرح حفص درین دو لفظ و
هر جا که بیاید بفتح قاف قرح خوانده و بکر بضم میخواند نؤته
در دو موضع حفص بکسر و صلهٔ ها قراءت کرده و بکر بسکون
و عدم صلهٔ ها روایت مینماید فی بیوتکم گذشت یجمعون
حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند رضوان
در دو موضع حکم آن ذکر شد القرح که در ما بین دو رضوان
واقعست حکم آن ذکر شد ولتبیننه و لا تکتمونه را حفص
درین دو لفظ بتاء خطاب قراءت نموده و بکر بیاء غیبت
روایت مینماید سورة النساء سیصلون حفص بفتح یا خوانده
و کلمه نارا که در ماقبل ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر بضم یا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی گذارند و در نسخهٔ مصححه بنظر در
آمده که وقف مطلق را از برای حفص و وصل از برای بکر

سورة النساء

مذکور

مذکور بود اما مشهور قول اول است یوصی حفص بکسر صاد
قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت مینماید و در کلمه من بعد
وصیة یوصی بها حفص و بکر هر دو متفق‌اند البیوت ذکر شد
مبینة حفص بکسر یا قراءت کرده و بکر بفتح یا روایت نموده
احل حفص بضم همزه و کسر حا بصیغهٔ مجهول خوانده و در کلمهٔ
علیکم که در ماقبل ویست وقف جایز کند و علامت ج بسیاهی
نویسند و بکر بفتح همزه و فتح حا بصیغهٔ معلوم میخواند و لفظ
علیکم را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند احصن حفص
بصیغهٔ مجهول روایت کرده و بکر بصیغهٔ معلوم روایت
مینماید نعما گذشت لم تکن حفص بتاء خطاب قراءت کرده
و بکر بیاء غیبت روایت مینماید نوله و نصله حفص در
هر دو موضع بکسر و صلهٔ ها خوانده و بکر بسکون و عدم صله
ها میخواند یدخلون حفص بصیغهٔ معلوم که از باب اول
ثلاثی مجرد باشد قراءت کرده و بکر بصیغهٔ مجهول ادا مینماید
سوف یؤتیهم حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند سورة
المائدة رضوانا مذکور شد شنآن قوم ان صدوکم و شنآن
قوم علی ان تعدلوا حفص درین دو موضع و هر جا بیاید بفتح

سورة المائدة

نون روایت کرده وبکر بسکون نون قراءت میکند ارجلکم
حفص بفتح لام خوانده وبکر بکسر لام میخواند من اتّبع رضوانه
درین کلمه در کسر راء هر دو راوی متفقند ودر سوره آل عمران نیز
مذکور شد بباسطٍ یدی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا
میخواند هزوًا ولفظ حکم ان ذکر شد رسالته حفص بفتح تا
وضم ها قراءت کرده که مفرد باشد وبکر با الف بعد از لام وکسر تا
وها روایت میکند که جمع باشد عقّدتم حفص بتشدید قاف
خواند وبکر بتخفیف میخواند استحقّ را حفص بصیغه معلوم
والاولیان را بصیغه تثنیه قرائت کرد وبکر کلمه اولرا بصیغه
مجهول وثانی را بصیغه جمع که اوّلین باشد روایت مینماید
الغیوب درین سوره در دو موضع وهر جا که بیاید حفص
بضم غین خوانده وبکر بکسر غین میخواند وامّی حفص بفتح یا
قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت مینماید سورة الانعام
یصرف حفص بصیغه مجهول خوانده وبکر بصیغه معلوم که
از باب دوم ثلاثی مجرّد باشد میخواند فتنتهم حفص بفتح تاء
ثانی قراءت کرده وبکر بضم تاء ثانی روایت مینماید
ولا نکذب ونکون حفص بنصب حرف اخیر این دو کلمه خوانده

سورة الانعام

وبکر

وبکر برفع حرف اخیر این دو کلمه میخواند افلا تعقلون حفص بتاء
خطاب قراءت کرده وبکر بیاء غیبت روایت مینماید ولتستبین
حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت را مینماید خفیة
حفص بضم خا خوانده وبکر بکسر خا میخواند رءا درین سوره هر
جا واقع شود حفص بفتح را وفتح همزه قرائت کرده وبکر باماله
را واماله همزه قراءت مینماید اماله میل دادن فتحه است بجانب
کسره واین لازمست که از استاد مشافهة بشنوند اما هرگاه
بعد از را حرف ساکنی باشد مثل رءا القمر ورءا الشمس و
این دو کلمه نیز درین سوره واقع شدانذ حفص در حالت وقف
ووصل بفتح را وفتح همزه خوانده وبکر در حالت وصل باماله
را وفتح همزه میخواند واماله همزه نیز میخواند واگر وقف کنند
باماله راء واماله همزه میخواند وبس وجهی حفص بفتح یا روایت
کرده وبکر بسکون یا روایت میکند زکریا حفص بقصر خوانده
وبکر بمدّ وهمزه مفتوحه میخواند لتنذر حفص بتاء خطاب
قراءت کرده وبکر بیاء غیبت قراءت میکند بینکم حفص
بفتح نون روایت کرده وبکر بضم نون روایت میکند من
المیّت وتخرج المیّت ذکر کرده شد الّا انّا حفص بفتح همزه خواند

وکلمه وما یشعرکم را کر در ما قبل وی است وصل مینماید وعلامت
لا بسیاهی مینویسند وبکر بدو وجه میخواند یکی بفتح همزه وکلمه
وما یشعرکم را وصل میکند ودرین حال از برای ان همان لا
بسیاهی نویسند ووجه دیکر بکسره همزه روایت میکند ودرین
حال در کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
نویسند منزل حفص بفتح نون وزاء مشدده خوانده وبکر
بسکون نون وزاء مخففه میخواند حرم حفص بصیغه معلوم
روایت کرده وبکر بصیغه مجهول روایت میکند رسالته حفص بصیغه مفرد
وبکر بصیغه جمع روایت مینماید چنانکه کذشت حرج حفص
بفتح را خوانده وبکر بکسر را میخواند یصعد حفص بفتح صاد
مشدده وفتح عین مشدده خوانده وبکر بفتح صاد مشدده
والف بعد از صاد وفتح عین مخففه میخواند ویوم یحشرهم
حفص بیاء غیبت قرائت کرده وبکر بنون روایت مینماید
مکانتهم حفص بغیر الف بصیغه مفرد خوانده وبکر بالف
بعد از نون بصیغه جمع خوانده وان یکن میتة حفص بیاء
غیبت قرائت کرده وبکر بتاء خطاب قرائت میکند خطوات
مذکور شد قل ءالذکرین در دو موضع بابدال وتسهیل

است از برای جمیع قراء چنانکه در مبحث مد مذکور شد وهمزه
بسرخی مقدم یا مؤخر بر همزه سیاهی نوشتن درینمقام وجهی
ندارد زیراکه سرخی علامت خلافست ودر اینجا خلافی نیست بلکه
همه قراء در ابدال وتسهیل این متفقند پس الف سرخی
نوشتن عبث وبیفایده باشد واکرچه مکان بیان ان نبود
اما جهت ان ذکر شد که بپیروی اشتباهی که بر بعضی شده ننمایند
وچیزی که عبث وبیفایده است در قران ننویسند تذکرون
حفص بفتح ذال مخففه خوانده وبکر بفتح ذال مشدده میخواند

سورة الاعراف

سورة الاعراف تذکرون مذکور شد قالا ربنا ظلمنا انفسنا
بکر در نون انفسنا سکته میکند وحفص بی سکته میخواند ولکن
لا تعلمون حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند
یغشی اللیل حفص بسکون غین وکسر شین مخففه قراءت کرده
وبکر بفتح غین وکسر شین مشدده قراءت مینماید خفیة حفص بضم
خا روایت کرده وبکر بکسر خا روایت مینماید میت کذشت یذکرون
مذکور شد بسطة حفص بسین خوانده وبعضی از استادان سین
وصاد هر دو از برای حفص ذکر کرده اند اما سین را اصح دانسته اند
وبکر بصاد میخواند چنانکه کفته شد بیوتا مذکور شد انکم حفص

بیك همزهٔ مکسوره قرائت کرده وبکر بدو همزه اوّل مفتوحه
ثانی مکسوره روایت میکند معی حفص بفتح یا روایت
کرده وبکر بسکون یا قرائت میکند اِنَّ حفص بیك همزهٔ
مکسوره خوانده وبکر بدو همزه اوّل مفتوحه وثانی مکسورهٔ
میخواند تلقف حفص بسکون لام وتخفیف قاف روایت
کرده وبکر بفتح لام وتشدید قاف قرائت مینماید آمنتم حفص
بیك همزه ممدوده خوانده وبکر بدو همزه اوّل استفهام
وثانی ممدوده میخواند یعرشون حفص بکسر را قرائت کرده
وبکر بضم را روایت مینماید کلمهٔ مُتَبَّرٌ بتشدید باء موحده
مکتوبست نه بتشدید را چون بعضی اوقات کتّاب تغییر
در اعراب وتشدید میدهند جهت آن ذکر شد قَالَ ابْنَ اُمَّ
حفص بفتح میم قرائت کرده وبکر بکسر میم روایت میکند معذرة
حفص بفتح تا منوّنا خوانده وبکر برفع تا منوّنا میخواند بئیس
حفص بفتح با وکسر همزه ویاء ساکنه بروزن رئیس قرائت
کرده وبکر این کلمه را بدو وجه خوانده یکی بفتح با وسکون
یا وفتح همزه بروزن جعفر میخواند ووجه دیگر موافق حفص
قراءت میکند تعقلون حفص بتاء خطاب روایت کرده و

بکر بیاء غیبت قراءت میکند یمسّکون حفص بفتح میم وکسر سین
مشدّده خوانده وبکر بسکون میم وکسر سین مخففه میخواند اولم
یتفکروا بکر بسکت را خوانده وحفص بی سکت میخواند شرکاء
حفص بضم شین وفتح را وفتح کاف والف بعد از کاف وهمزهٔ
مفتوحه بروزن قُدَمَاء قرائت کرده وبکر بکسر شین وسکون
را وفتح کاف منوّنا که شرکًا بروزن حبرًا قراءت میکند سورة

سورة الانفال

الانفال رمی حفص بفتح میم خوانده وبکر بامالهٔ میم میخواند
مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِيْنَ حفص بضم نون وکسر دال روایت کرده
وبکر بضم نون منوّنا وفتح دال روایت میکند وَاَنَّ حفص
بفتح همزه خوانده وکلمهٔ ولو کثرت را که در ماقبل وی است
وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بکسر همزه میخواند
ودر لفظ وَلَوْ كَثُرَتْ وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
نویسند مَنْ حَيَّ حفص بادغام روایت کرده وبکر بفك ادغام
که حَيِيَ باشد روایت میکند ولا یحسبنّ حفص بیاء غیبت
قرائت کرده وبکر بتاء خطاب روایت میکند لِلسَّلْمِ حفص
بفتح سین خوانده وبکر بکسر سین میخواند اَخَذْتُمْ اظهار ذال
از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد

سورة التوبة

سوره التوبه رِضْوانٌ کذشت کلمه لا یَسْتَوُنَ بیك واو
در رسم الخط مکتوبست وبدو واو خوانده میشود ودر باب
رسم الخط ذکر شد ومذکور شد که واو زیادتی بسرخی بیفایده
وعبث است ننویسند زیرا که سرخی علامت خلافست ودر
اینجا خلاف نیست عشیرتکم حفص بصیغهٔ مفرد خوانده و
بکر بصیغهٔ جمع میخواند ودر همه روایت بضم تا خوانده میشود
ویضلّ حفص بصیغهٔ مجهول قرائت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم
که از باب دوم ثلاثی مجرّد باشد قراءت میکند رضوان در
دو موضع الغیوب یکموضع ذکر این کلمات شد مَعِیَ اَبَدًا وَمَعِیَ
عَدُوًّا حفص هر دو را بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند چنانکه
مذکور شد صلوتک حفص بفتح تا بدون الف بعد از واو قرائت
کرده که مفرد باشد وبکر بکسر تا والف بعد از واو قرائت میکند
که جمع باشد مُرْجَوْنَ حفص بفتح جیم وسکون واو خوانده وبکر بفتح
جیم وهمزه مضمومه بعد از جیم وواو ساکنه بعد از همزه میخواند
رِضْوانٌ ذکر شد جرف هارٍ حفص بضم را وفتح ها روایت کرده وبکر
بسکون را واماله ها روایت کرده تقطع حفص بفتح تا خوانده
وبکر بضم تا میخواند یَزِیغُ حفص بیاء غیبت قرائت کرده

بتاء

سورة یونس

وبکر بتاء خطاب قرائت میکند رؤف در دو موضع ذکر ان
شد سورهٔ یونس الر حفص بفتح را خوانده در اوایل سوره هرجا
واقع شود وبکر باماله را میخواند تَذَکَّرُونَ تخفیف ذال از برای
حفص وتشدید ذال از برای بکر مذکور شد یُفَصِّلُ حفص بیاء
غیبت قرائت کرده ودر کلمه بالحق که در ما قبل ویست
وقف جایز میدانند وعلامت ج بسیاهی نویسند ودر جائی
بنظر رسید که وصل میکند وعلامت لا بسیاهی مینویسند
وظاهر اینست که وجه اول اولی وانسبست وبکر بنون قرائت
میکند ودر لفظ بالحق وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
نویسند وکلمه تلقائی در رسم الخط بیای زایده در تحت
همزه مکسوره مکتوبست امّا بتلفظ در نمی اید وَلَا اَدْرٰیکُمْ
حفص بفتح را روایت کرده وبکر باماله را روایت میکند متاع
حفص بفتح عین میخواند وکلمه عَلٰی اَنْفُسِکُمْ را که در ما قبل
ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع عین
میخواند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
کذارند من المیّت ویخرج المیّت حکم ان کذشت اَمَّنْ لَا یَهِدِّی
حفص بفتح یا قرائت کرده وبکر بکسر یا قرائت میکند ویَوْمَ

یَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت روایت کرده وبکر بنون روایت
میکند کلمهٔ آلْاٰنَ بابدال وتسهیل ازبرای جمیع قرّاء ذکر شد و
دراینمقام همزه بسرخی بیفایده وعبث ننویسند چنانکه
در آٰلذّٰکَرَیْنِ ذکر کرده شد وحکم مدّ الله همان حکم آٰلذّٰکَرَیْنِ
وَالْاٰنَ دارد از جمیع جهات اجری حفص درینموضع وهرجا
بیاید بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند بُیُوتًا وَبُیُوتَکُمْ
کذشت مدّ الْاٰنَ درین مکان همان حکم دارد که سابقا مذکور
شد وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ حفص بیاء خوانده وبکر بنون میخواند
نُنْجِ الْمُؤْمِنِیْنَ حفص بسکون نون ثانی وجیم مخفّفه قرائت
کرده وبکر بفتح نون ثانی وجیم مشدّده روایت میکند واکثر
قرّاء برانند که در رسم الخط بی یا مکتوبست سورهٔ هود آلو
ذکر شد تَذَکَّرُوْنَ مذکور شد فَعُمِّیَتْ حفص بضمّ عین و
کسر میم مشدّده خوانده وبکر بفتح عین وکسر میم مخففه میخواند
اجری کفته شد افلا تذکّرون مذکور شد مِنْ کُلٍّ حفص
بکسر لام منوّنا قرائت کرده وبکر بکسر لام بدون تنوین روایت
میکند مَجْرٖیهَا حفص بفتح میم واماله را خوانده وبکر بضم میم
وفتح را میخواند وحفص در جمیع قران بغیر از این موضع اماله

ندارد

ندارد اجری کذشت وَاِنَّ ثَمُوْدَ حفص درین سوره وهرجا
بیاید بفتح دال بی تنوین قرائت کرده وبکر نیز درین سورهٔ
وهرجا مذکور شود بفتح دال منوّنا روایت میکند مکر وثمود
فما ابقی که در سورهٔ والنجم واقعست هردو راوی درین
موضع بغیر تنوین خوانده اند دَاَیٍ مذکور شد یعقوبَ حفص
بنصب با خوانده وکلمهٔ وبشّرناها باسحق راکه در ماقبل
ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی مینویسند وبکر برفع
با میخواند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی میکذارد اَصَلٰوتُکَ حفص بفتح لام بغیر الف خوانده
که مفرد باشد وبکر بفتح لام والف زایده بعد از واو میخواند که
جمع باشد وبهردو روایت بضم تا خوانده میشود واتّخذتموهم
اظهار ذال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر
مذکور شد مکانتکم حفص بفتح نون بدون الف زایده
خوانده که مفرد باشد وبکر بفتح نون والف بعد از نون
میخواند که جمع باشد چنانکه کفته شد سُعِدُوْا حفص بصیغهٔ
مجهول روایت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم روایت میکند کازنا
سیم ثلاثی مجرّد باشد واِنَّ کُلًّا حفص بفتح نون مشدّده خوانده

وبکر بسکون نون میخواند مکانتکم گذشت یرجع حفص بصیغهٔ
مجهول قرائت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم که از باب دوم ثلاثی
مجرّد باشد روایت میکند عمّا تعملون حفص بتاء خطاب
خوانده وبکر بیاء غیبت میخواند سورهٔ یوسف الر ذکر شد سورهٔ یوسف
یا بنیّ حفص بفتح یا خوانده وبکر بکسر یا میخواند لا تامنّا باخفاء
حرکت نون اول در ثانی با اشمام و یا بادغام نون اول در ثانی
با اشمام از برای جمیع قرّاء معمولست الّا ابو جعفر که با وبادغام نون
بغیر اشمام خوانده چنانکه در بحث ادغام مذکور شد ان رای
برهان فلمّا رای قمیصه ذکران کرده شد یوسف اعرض عن هذا
بکر در لفظ هذا سکته نموده و حفص بی سکته میخواند دأبا حفص
بفتح همزه خوانده وبکر بسکون همزه میخواند لفتیانه حفص بفتح
یا والف بعد از یا و نون مکسوره قرائت کرده که جمع باشد وبکر
بفتح یا بغیر الف وکسر تاء مثناة من فوق روایت میکند که مفرد
باشد حافظا حفص بفتح حا والف بعد از حا وکسر فا بر وزن
قائلا خوانده وبکر بکسر حا و سکون فا بغیر الف بر وزن حرا میخواند
فلمّا اتوه موثقهم قال الله بکر در لفظ قال سکت کند و
حفص بی سکت میخواند نوحی حفص بضم نون وکسر حا روایت

کرده

کرده وبکر بیاء غیبت وفتح حا ادا میکند سورة الرّعد المر سورهٔ الرعد
مذکور شد یغشی اللیل حفص بسکون غین وکسر شین
مخفّفه خوانده وبکر بفتح غین وکسر شین مشدّده میخواند
بنوعی که مذکور شد وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان
حفص برفع عین ولام و نون این سه کلمه منونا ورفع غیر
بغیر تنوین خوانده وبکر بجرّ عین ولام و نون منونا وجر غیر
بغیر تنوین میخواند افاتخذتم ذکر شد ام هل تستوی حفص بتاء
خطاب قرائت کرده وبکر بیاء غیبت قرائت میکند یوقدون
حفص بیاء غیبت روایت کرده وبکر بتاء خطاب روایت
میکند ثمّ اتخذتم گفته شد سورة ابرهیم الر ذکر شد وما سورهٔ ابرهیم
کان لی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سورة
الحجر الر یاد کرده شد ما ننزّل الملئکة حفص بنون وکسر سورهٔ الحجر
زا ونصب تاء الملئکة خوانده وبکر بتاء وفتح زا ورفع تاء
الملئکة میخواند جزء حفص بسکون زا قرائت کرده وبکر بضم
زا میخواند وعیون ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای
بکر ذکر کرده شد قدّرنا حفص بفتح دال مشدده خوانده
وبکر بفتح دال مخففه میخواند بیوتا وعیونا مذکور شدند

سورة النحل

سورة النحل لرؤف گفته شد يُنبِتُ حفص بياء غيبت خوانده
وبکر بنون میخواند وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ حفص برفع میم ورفع
تا منونا قرائت کرده ودر کلمه والقمر که مقدم بر ایشانست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر
بنصب میم وجر تا منونا قرائت میکند وکلمه مذکوره را وصل
کند وعلامت لا بسرخی گذارند افلا تذکرون ذکر شد
نوحی حفص بکسر حا ونون روایت کرده وبکر بیا وفتح حا
روایت میکند لرؤف گفته شد يتفيؤا صیغهٔ مفرد است
بلا اشباع خوانده میشود اما در رسم الخط بواو والف بعد
از واو نوشته میشود چنانکه در باب رسم الخط بیان ان
کرده شد نسقیکم حفص بضم نون خوانده وبکر بفتح نون میخواند
بیوتا مذکور شد یعرشون حفص بکسر را قرائت کرده وبکر
بضم را قرائت میکند یجحدون حفص بیاء غیبت روایت
کرده وبکر بتاء خطاب روایت میکند کلمه هل یستوون
در رسم الخط بیک واو کتابت میشود ودر تلفظ بدو واو
خوانده میشود وپیشتر مذکور شد که درین کلمه احتیاج باو
سرخی نوشتن نیست زیرا که سرخی از برای خلافست ودرینجا

خلافی

بنی اسرائیل

خلافی نیست مِن بُيُوتِكُم وَبُيُوتًا مذکور شد وَإِذَا الَّذِينَ در
دو موضع بیان وجوه ان مذکور شد وکلمه ایتای در رسم الخط
بیاء زائده نوشته می شود وهمزه مکسوره بدون اشباع خوانده
میشود تذکرون ذکر شد سورهٔ بنی اسرائیل لِيَسُوءُوا حفص بضم
همزه واشباع خوانده که صیغهٔ جمع باشد وبکر بفتح همزه میخواند
که صیغهٔ مفرد باشد واین کلمه در رسم الخط بیک واو مکتوبست
ودر اکثر مصاحف نیز بیک واو مینویسند وواو سرخی درین
مقام نیز نوشتن بیوجه است أُفٍّ حفص بکسر فا منونا قرائت
کرده وبکر بکسر فا بغیر تنوین میخواند بالقسطاس حفص بکسر
قاف قرائت کرده وبکر بضم قاف قرائت میکند کما یقولون
حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند تُسَبِّحُ لَهُ
السَّمٰوَاتُ حفص بتاء خطاب روایت کرده وبکر بیاء غیبت
روایت میکند وَرَجِلِكَ حفص بکسر جیم خوانده وبکر بسکون
جیم میخواند أَعْمَىٰ در دو موضع درین سوره حفص بفتح میم
روایت کرده وبکر باماله میم قرائت میکند خِلَافَكَ حفص
بکسر خا وفتح لام والف بعد از لام خوانده وبکر بفتح خا وسکون
لام میخواند ونَا بِجَانِبِهِ حفص بفتح همزه روایت کرده وبکر

سورة الکهف

باماله همزه روایت میکند کلمه نقرؤه در رسم الخط بواو نوشته
شده ودر تلاوت بدون اشباع خوانده میشود سورة الکهف
کلمه عوجا را حفص درحالت وصل سکته کرده وهمچنین در
کلمه من مرقدنا درسوره یس ودر نون من راق درسورهٔ
قیامت ودر لام بل ران ودر سوره مطففین نیز سکته
کرده وبکر در این مواضع سکته نمیکند ومراد از سکته درین
مقام قطع صوتست بدون قطع نفس باندك زمانی چنانکه
در کتب معتبره بنظر درامده که اکر امتداد وطولی بهم رسانند
سکته نخواهند کفت بلکه مد خواهند نامید من لدنه حفص
بضم دال وسکون نون بی اشمام خوانده وبکر بسکون دال و
کسر نون وها با اشمام وصله ها میخواند ومراد از اشمام اینجا
بهم آوردن لبهاست نزد دال بعد از اسکان بورقکم حفص
بکسر را قراءت کرده وبکر بسکون را قراءت میکند کلمه بالغدوة
در رسم الخط بواو مکتوبست ودر قراءت عاصم بفتح غین و
الف خوانده میشود ودر قرائت ابن عامر بضم غین وسکون
دال وفتح واو تلاوت میشود کلمه لکنا در رسم الخطان بالف
است وجمیع قراء درحال وقف بالف وقف کرده اند ودر

حال

حال وصل بدون الف وصل مینمایند الا ابن عامر که او در لکنا
وصل ووقف بالف میخواند واصل لکنا لکن انا بوده حرکت
همزه را بنون نقل کردند وهمزه را حذف کرده اند لکننا شد
نون اول را ساکن کردند ودر ثانی ادغام کردند لکنا شد
این اعلال جماعتی از قراء کرده اند وقبل ازین ذکر شد را المهون
ذکر شد هزوا الذشت لمهلکهم حفص بکسر لام خوانده وبکر بفتح
لام میخواند انسانیه حفص بضم ها روایت کرده وبکر بسکون
ها روایت میکند معی دردو موضع حفص بفتح یا قراءت
کرده وبکر بسکون یا قرائت میکند نکرا حفص بسکون کاف قراءت
کرده وبکر بضم کاف قرائت میکند من لدنی حفص بضم دال
وکسر نون مشدده بی اشمام خوانده وبکر بسکون دال وکسر
نون مخففه با اشمام میخواند لاتخذت مذکور شد حمئة
حفص بفتح حا وکسر میم وفتح همزه بعد از میم قرائت کرده وبکر
بفتح حا والف بعد از حا وکسر میم وفتح یا بغیر همزه قرائت میکند
نکرا کفته شد جزاء الحسنی حفص بنصب همزه منونا خوانده
وبکر برفع همزه بدون تنوین میخواند السدین وسدا
حفص این دو لفظ را بفتح سین روایت کرده وبکر بضم

سین روایت میکند ربدنا اُوتِیَ حفص بهمزه قطع خوانده
وقفا ووصلا وبکر بهمزه وصل میخواند وهرگاه وصل کند
رِدۡءًا همزه را ساکن میگرداند ونون تنوین را حرکت
بکسره میدهد جهت رفع التقاء ساکنین واگر در ردما وقف
کند همزه اوّل بکسره وثانی را بیاء ساکنه میخواند که ایتونی
باشد الصَّدَفَیۡنِ حفص بفتح صاد وفتح دال روایت کرده
وبکر بضم صاد وسکون دال روایت میکند قال اٰتُوۡنِیۡ
حفص بهمزهٔ قطع روایت کرده وقفا ووصلا وبکر بهمزهٔ
وصل قرائت میکند وهرگاه قال را وصل کند دو وجه میخواند
اوّل بهمزه ساکنه وثانی بهمزه قطع مثل حفص واگر در قال
وقف کند نیز دو وجه میخواند اوّل بهمزه قطع وثانی همزهٔ اوّل
را بکسره وهمزهٔ ثانی را بیاء ساکنه قرائت میکند که ایتونی
باشد هُزُوًا حفص بواو خوانده وبکر بهمزه میخواند چنانکه
گفته شد سوره مریم کٓهٰیٰعٓصٓ حفص بفتح ها و یا خوانده
وبکر باماله هردو میخواند عَبۡدَهٗ زَكَرِيَّا حفص بدون همزه
خوانده وبکر بهمزه مفتوحه میخواند یا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ حفص بقصر
قرائت کرده وبکر بهمزه مرفوعه قرائت میکند عِتِيًّا حفص

سوره مریم

بکسر

بکسر عین خوانده وبکر بضم عین میخواند مِتَّ حفص بکسر
میم روایت کرده وبکر بضم میم روایت میکند نَسۡيًا حفص
بفتح نون خوانده وبکر بکسر نون میخواند مِنۡ تَحۡتِهَا حفص بکسر
میم وکسر تا قرائت کرده وبکر بفتح میم وفتح تا قرائت میکند
تُسَاقِطۡ حفص بضم تا وتخفیف سین وکسر قاف خوانده
وبکر بفتح تا وتشدید سین وفتح قاف میخواند یَدۡخُلُوۡنَ
حفص بصیغهٔ معلوم روایت کرده وبکر بصیغه مجهول
روایت میکند جِثِيًّا عِتِيًّا صِلِيًّا جِثِيًّا حفص در این چهار
لفظ بکسر حرف اوّل خوانده وبکر بضم حرف اوّل میخوانند
یَتَفَطَّرۡنَ حفص بفتح تاء مثناة فوقانی وفتح طاء مشدده
قراءت کرده وبکر بنون ساکنه بعد از یاء وکسر طاء مخففه
قرائت میکند که ینفطرن باشد سوره طه طٰهٰ حفص طا و
ها خوانده وبکر باماله هردو میخواند رَاٰ گذشت کلمهٔ اَتَوَکَّؤُا
صیغهٔ مفرد است در رسم الخط بواو والف بعد از واو مکتوبست
ودر حال تلاوت بهمزه مرفوع بدون اشباع خوانده می شود
وَلِيَ حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سُوًى حفص
بفتح واو منونا خوانده وبکر باماله واو میخواند در حال

سوره طه

سورة الانبیا

وقف و در حال وصل مثل حفص قرائت میکند فیسحتکم حفص
بضم یا وکسر حا قرائت میکند و بکر بفتح یا و فتح حا قرائت میکند
ان هذان حفص بنون ساکنه خوانده و بکر بفتح نون مشدده
میخواند تلقف حفص بسکون لام و فتح قاف مخففه روایت کرده
و بکر بفتح لام و قاف مشدده روایت میکند آمنتم حفص بهمزه
ممدوده میخواند و بکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده
میخواند حملنا حفص بضم حا و کسر میم مشدده قراءت کرده و بکر بفتح
حا و میم مخففه قرائت میکند یا بنؤم حفص بفتح میم خوانده
و بکر بکسر میم میخواند انک حفص بفتح همزه روایت کرده و کلمه
لا تعری را که در ما قبل اوست وصل میکند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر بکسر همزه روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف
مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند کلمه لا تظمؤا صیغه
مفرد است در رسم الخط بواو و الف بعد از واو مکتوب میشود
و در تلاوت بهمزه مرفوعه بدون اشباع خوانده میشود
ترضی حفص بصیغه معلوم خوانده و بکر بصیغه مجهول میخواند
و لم تأتهم حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند
سورة الانبیاء قال حفص بصیغه فعل ماضی خوانده و بکر

بصیغه امر

بصیغه امر میخواند که قل باشد نوحی حفص بضم نون و کسر حا
قرائت کرده و بکر بضم یا و فتح حا قرائت میکند معنی گذشت
و نوحی مذکور شد مت و را و هزوا و اف بیان انها شد
لیحصنکم حفص بتا خوانده و بکر بنون میخواند ننج المؤمنین
حفص بدو نون اول مضموم و ثانی ساکنه و کسر جیم مخففه
خوانده و بکر بیکنون مضموم و کسر جیم مشدده میخواند و در
رسم الخط بی یا مکتوبست و زکریا حفص بقصر روایت
کرده و بکر بهمزه مفتوحه بعد از الف روایت میکند حرام
حفص بفتح حا و فتح راء و الف بعد از را خوانده و بکر بکسر حا
و سکون را بغیر الف میخواند که حرم باشد للکتب حفص بصیغه
جمع قرائت کرده و بکر بصیغه مفرد قرائت میکند که للکتاب
باشد قال حفص بصیغه ماضی خوانده و بکر بصیغه امر
میخواند که قل باشد پیش از این بیان این کلمه شد سورة الحج
و لؤلؤا حفص در همه جا که بیاید بضم لام و سکون همزه
روایت کرده و بکر بضم لام و سکون واو روایت میکند و سواء
حفص بفتح همزه منونا خوانده و بکر بضم همزه منونا میخواند
بیتی حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند

سورة الحج

وَلِيُوفُوا حفص بضم یا وسکون واو وضم فاء مخففه خوانده وبکر
بضم یا وفتح واو وضم فاء مشدده میخواند يُقَاتِلُونَ حفص بصیغهٔ
مجهول روایت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم روایت میکند که از باب
مفاعله باشد ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ ثُمَّ أَخَذْتُهَا کذشت وَإِنَّ مَا يَدْعُونَ
حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند لَرَءُوفٌ
مذکور شد سورة المؤمنون عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ حفص
درین دو موضع وهرجا که بیاید بکسر عین وفتح ظا والف بعد
از ظا بروزن قِتَالًا خوانده وبکر بفتح عین وسکون ظا بروزن
نخلا میخواند نُسْقِيكُمْ حفص بضم نون قرائت کرده وبکر بفتح نون
قرائت میکند مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ حفص بکسر لام منونا خوانده وبکر
بکسر لام بغیر تنوین میخواند مُنْزَلًا حفص بضم میم وفتح زا روایت
کرده وبکر بفتح میم وکسر زا روایت میکند مِتُّمْ وَمِتْنَا حفص درین
دو موضع بکسر میم خوانده وبکر بضم میم میخواند تَذَكَّرُونَ مذکور
شد عَالِمِ الْغَيْبِ حفص بکسر میم قرائت کرده وکلمهٔ يَصِفُونَ اکر
در ما قبل وبیت وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند
وبکر برفع میم قرائت میکند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی کذارند وَاتَّخَذْتُمُوهُمْ اظهار وادغام ذال

دونا

درتا مذکور شد سورة النور تَذَكَّرُونَ ذکر شد أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ حفص برفع عین خوانده وبکر بنصب عین میخواند
وکلمهٔ يَدْرَؤُا صیغهٔ مفرد است در رسم الخط بواو والف بعد
از واو نوشته میشود وبغیر واو خوانده میشود وَالْخَامِسَةَ
حفص بنصب تا خوانده وکلمهٔ الْكَاذِبِينَ که در ما قبل وبیت
وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع تا میخواند
ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی
کذارند رَءُوفٌ خُطُوَاتِ بُيُوتًا بُيُوتَكُمْ تَذَكَّرُونَ این کلمات
مذکور شدند اَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ حفص بکسر را قرائت کرده وبکر
بنصب را روایت میکند وَجُيُوبِهِنَّ حفص بضم جیم قرائت
کرده وبکر بخلاف عنه بکسر جیم روایت میکند مُبَيِّنَاتٍ حفص
بکسر یا خوانده وبکر بفتح یا میخواند دُرِّيٌّ حفص برفع یاء
مشدده منونا روایت کرده وبکر بیاء ساکنه وهمزه مرفوعه
منونا بمد قرائت میکند که دُرِّيءٌ باشد يُوقَدُ حفص بیاء
غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند فِي بُيُوتٍ کذشت
يُسَبِّحُ حفص بصیغهٔ معلوم که از باب تفعیل باشد قرائت
کرده وکلمهٔ وَالْآصَالِ را که بعد از وبیت وصل کند وعلامت

لا بسیاهی نویسند وبکر بصیغهٔ مجهول روایت میکند ودر کلمهٔ
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی کذارند مُبَیِّنَاتٍ
کذشت وَيَتَّقْهِ حفص بسکون قاف وکسر ها بی صله خوانده وبکر
بکسر قاف وسکون ها میخواند كَمَا اسْتَخْلَفَ حفص بصیغهٔ معلوم
خوانده وبکر بصیغهٔ مجهول میخواند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ حفص بضم یا
وفتح باء موحده ودال مشدده قرائت کرده وبکر بضم یا و
سکون باء یکنقطه ودال مخففه قرائت کرده ثَلَاثُ برفع ثاء
مثلثه روایت کند ودر کلمهٔ العشاء که در ماقبل ویست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر بنصب ثا
روایت میکند وکلمهٔ مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی
کذارند مِنْ بُيُوتِكُمْ وهشت کلمهٔ بیوت ویك لفظ بُيُوتًا که در
اخر این سوره مکتوبند حفص در جمیع این کلمات بضم باء موحده
خوانده وبکر بکسر باء یکنقطه میخواند چنانکه مذکور شد سورة
الفرقان وَيَجْعَلْ حفص بلام مجزوم خوانده وکلمهٔ الْأَنْهَارُ که در
ماقبل ویست وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر
برفع لام میخواند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی کذارند وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت قرائت

سورة الفرقان

کرده

کرده وبکر بنون قرائت مینماید فَمَا تَسْتَطِيعُونَ حفص بتاء
خطاب خوانده وکلمهٔ تَقُولُونَ که ماقبل ویست وصل کند
وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بیاء غیبت میخواند ودر کلمهٔ
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی کذارند
يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ وَثَمُودَ وَهُزُوًا این کلمات مذکور شدند
يُضَاعَفْ حفص بفاء مجزوم قرائت کرده وکلمهٔ أَثَامًا را که در
ماقبل ویست وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر
بفاء مرفوعه قرائت میکند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق
کند وعلامت ط بسرخی کذارند وَيَخْلُدْ فِيهِ حفص بدال مجزوم
وکسر هاء باصله خوانده وبکر بدال مرفوعه وکسر هاء بغیر صله
میخواند ودر باب هاء کنایه مذکور شد ذُرِّيَّاتِنَا حفص بصیغهٔ
جمع روایت کرده وبکر بصیغهٔ مفرد روایت مینماید که ذُرِّيَّتِنَا
باشد وَيُلَقَّوْنَ حفص بضم یا وفتح لام وفتح قاف مشدده قرائت
کرده وبکر بفتح یا وسکون لام وفتح قاف مخففه قرائت میکند
سورة الشعراء طسم حفص بفتح طا خوانده وبکر با ماله طا میخواند
ونون ملفوظی سین را بهردو روایت در میم ادغام میکنند و
بیان ان مذکور شد لَئِنِ اتَّخَذْتَ کفته شد تَلْقَفُ حفص

سورة الشعراء

بسکون لام وفتح قاف مخففه قرائت کرده وبکر بفتح لام وفتح قاف
مشدده قرائت میکند قال آمنتم حفص بهمزه ممدوده روایت
کرده وبکر بهمزه استفهام مقدم بر همزه ممدوده روایت میکند
انّ معی انا اجری ان معی ومن معی ان اجری وعیون ان اجری
بیوتا ان اجری ان اجری حفص لفظ عیون وبیوت را بضم
عین وبا ومعی واجری را بفتح یا خوانده وبکر کلمه عیون وبیوت را
بکسر عین وباء ومعی واجری را بسکون یا میخواند چنانکه گفته شد
بالقسطاس حفص بکسر قاف قرائت کرده وبکر بضم قاف قرائت
میکند کسفا حفص بفتح سین روایت کرده وبکر بسکون سین
روایت میکند نزل به الروح الامین حفص بفتح زاء مخففه و
رفع حا ورفع نون خوانده وبکر بفتح زاء مشدده ونصب حا ونصب
نون میخواند ودر بعضی نسخ مکتوبست که حفص بر رب العالمین
که در ماقبل این کلماتست وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی
نویسند وبکر رب العالمین را وقف کند وعلامت لا بسرخی کذا رند
سورة النمل طس حفص بفتح طا خوانده وبکر باماله طا میخواند — سورة النمل
راها مذکور شد ما تخفون وما تعلنون حفص درین دو لفظ
بتاء خطاب قرائت کرده وبکر درین دو کلمه بیاء غیبت قرائت

کرده فما اتانی الله حفص بفتح یا خوانده در حال وصل اما در
حال وقف دو وجه میخواند اول انکه با یاء ساکنه وقف میکند
که اتانی باشد دوم انکه بی یا وقف میکند که اتان باشد وبکر
باسقاط یا میخواند وقفا ووصلا راه ذکر شد مهلک حفص
بکسر لام قرائت کرده وبکر بفتح لام قرائت میکند بیوتهم گفته
شد قدرنا حفص بفتح دال مشدده روایت کرده وبکر بفتح
دال مخففه روایت میکند کلمه الله در مد ابدال وتسهیل آن
جمیع قراء متفقند والف بسرخی درینمقام نوشتن بیوجه است
چنانکه گفته شد ما تذکرون گذشت اتوه حفص بهمزه مفتوحه
وفتح تا خوانده وبکر بهمزه ممدوده وضم تا میخواند عما تعملون
حفص بتاء خطاب قرائت کرده وبکر بیاء غیبت قرائت میکند
سورة القصص طسم حفص بفتح طا خوانده وبکر باماله طا — سورة القصص
میخواند ونون مافوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام
کرده اند راها ذکر شد من الرهب حفص بفتح را قرائت کرده
وبکر بضم را قرائت میکند معی گفته شد لخسف حفص بصیغه — سورة العنکبوت
معلوم ادا کرده وبکر بصیغه مجهول ادا مینماید سورة العنکبوت
اولم یروا حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب میخواند

اتخذتم ذکر شد مودة بینکم حفص بفتح تا

بغیر تنوین و کسر نون قرائت کرده و بکر بفتح تا منونا

وفتح نون روایت میکند ائنکم لتاتون الفاحشة

حفص بیک همزۀ مکسوره خوانده و بکر بدو همزه که اول مفتوحه

وثانی مکسوره میخواند منجوک حفص بفتح نون وضم جیم مشدده

قرائت کرده و بکر بسکون نون وضم جیم مخففه روایت میکند

وثمود حفص بفتح دال بغیر تنوین روایت کرده و بکر بفتح دال

باتنوین روایت میکند البیوت گفته شد آیات حفص بصیغه

جمع قرائت کرده در پیمال بتاء طولانی باید نوشت و بکر

بصیغۀ مفرد قرائت میکند و بها کتابت باید نمود که آیة باشد

ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند

سورة الروم ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء

غیبت میخواند و در نسخۀ معتبری بنظر رسید که بکر این ابدا

وصل میکند من المیت و یخرج المیت ذکر شد للعالمین حفص

بکسر لام قرائت کرده و بکر بفتح لام قرائت میکند آثار حفص

بالف ممدوده و فتح ثا و الف بعد از ثا خوانده و بکر بفتح

همزه و فتح تا بی الف میخواند که اثر باشد ضعف سه موضع

تمت الروم

حفص

حفص بضم ضاد روایت کرده و بکر بفتح ضاد روایت میکند

وانچه در کتب قرائت مذکور است آنست که حفص را درین

سه لفظ دو وجه است اول بضم ضاد چنانکه سیاق رفت

ثانی فتح ضاد موافق قرائت بکر و بعضی گفته اند که حفص

ضم را از عاصم روایت نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق روایت

میکند پس قرائت عاصم فتح ضاد باشد و پس چنانکه در

تیسیر اشاره بان نموده و در بعضی از کتب قرائت مسطور

است که هرگاه ضم ضاد ضعف را از برای حفص نقل میکند

بعبارت خلاف عنه ذکر مینماید سورة لقمن و یتخذها

حفص بنصب ذال خوانده و کلمۀ بغیر علم را وصل میکند و

علامت لا را بسیاهی نویسند و بکر برفع ذال میخواند

و در کلمۀ مذکوره وقف قبل کند و علامت ق بسرخی کذا رسمه

هزوا گذشت یا بنی سه موضع حفص درین سه لفظ

بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند نعمه حفص بکسر نون

و فتح عین با هاء ضمیر قرائت کرده که جمع باشد و بکر بکسر

نون و سکون عین و فتح تا منونا قرائت میکند که نعمة

باشد ما یدعون حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء

تمت لقمن سع

سورة السجدة

خطاب میخواند سورة السّجدة وهم لا یستکبرون درین آیه
سجده واجبست ومیانه حفص وبکر درین سوره خلافی نیست
سورة الاحزاب

سورة الاحزاب الظّنونا حفص بفتح نون بی الف در حالت
وصل خوانده ودر حال وقف بالف وقف میکند وبکر بفتح نون
والف بعد از نون میخواند وقفا ووصلا لا مقام لکم حفص
بضم میم قراءت کرده وبکر بفتح میم قرائت میکند واین خلاف
در میم اوّلست بیوتنا ذکر شد را المؤمنین مذکور شد مبیّنة
حفص بکسر یا روایت کرده وبکر بفتح یا روایت میکند فی بیوتکنّ
دو لفظ گفته شد ترجی حفص بکسر جیم وسکون یا خوانده وبکر
بکسر جیم وهمزه مضمومه بغیر مد میخواند بیوت النّبیّ گذشت
سورة سبا

لرسول السّبیل حکم این دو کلمه حکم الظّنونا دارد سورة سبا
الیم حفص بضم میم منونا خوانده وبکر بکسر میم منونا میخواند کسفا
حفص بفتح سین قرائت میکند وبکر بسکون سین قرائت کرده
ولسلیمان الرّیح حفص بفتح حا روایت میکند وبکر بضم روایت
کرده فی مسکنهم حفص بصیغهٔ مفرد خوانده وبکر بصیغهٔ
جمع میخواند که مساکنهم باشد کلمه سیل العرم بفتح عین و
کسر را خوانده میشود چون بعضی کتّاب تغییر در اعراب شده

ومکرر

ومکرر از جمعی شنیده که سیل العرم بکسر عین وفتح را غلط خوانده
اند بنا بران ذکر شد وهل نجازی الّا الکفور حفص بضم نون
وکسر زاء معجمه ونصب راء مهمله قراءت کرده وبکر بیا مضمومه
وفتح زاء نقطه دار ورفع راء بی نقطه قرائت میکند یحشرهم
جمیعا ثم یقول حفص درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده
وبکر در هر دو لفظ بنون روایت میکند ثم تتفکّروا بکر
بسکنه را خوانده وحفص بی سکته میخواند اجری الغیوب ذکر
سورة الملائکه

شد التّناوش حفص بضم واو قراءت کرده وبکر بهمزه مضمومه
قرائت میکند سورة فاطر فراه الی بلد میّت ثمّ اتّخذت
ولؤلؤا این کلمات مذکور شدند بیّنة حفص بفتح نون
بی الف بصیغهٔ مفرد خوانده وبها نوشته میشود وبکر بفتح
نون والف بعد از نون بصیغهٔ جمع بیّنات میخواند وبتاء
سورة یس

طولانی نوشته میشود سورة یس یس حفص بفتح یا خوانده
وبکر باماله یا میخواند ونون ملفوظی سین را در واو
والقرآن ادغام باغنه میکند تنزیل حفص بنصب لام
قرائت کرده وبکر برفع لام قرائت میکند سدّا دو لفظ
حفص درین دو موضع بفتح سین خوانده وبکر درین دو کلمه

بضم سین میخواند فعززنا حفص بفتح زاء مشدده قرائت
کرده وبکر بفتح زاء مخففه قرائت میکند من العیون حفص
بضم عین خوانده وبکر بکسر عین میخواند عملته حفص
بهاء ضمیر بعد از تاء تانیث ساکنه روایت کرده وبکر
بتاء تانیث ساکنه بی هاء ضمیر روایت میکند که عملت
باشد وحفص کلمه من ثمره را وصل میکند وعلامت لا
بسیاهی نویسند وبکر در کلمه مذکوره وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی گذارند ودر نسخه معتبری وقف مطلق
از حفص ووصل از برای بکر مذکور بود ودر بعضی از
کتب قرائت مذکور است که وقف ووصل درین کلمه
از برای هر یك از حفص وبکر جائز است در نون مرقدنا
حفص سکته کرده وبکر بی سکته میخواند مکانتهم بصیغه مفرد
وجمع از برای حفص وبکر مذکور شد سورة الصافات — تمت سورة الصافات
الکواکب حفص بکسر باء خوانده وبکر بنصب باء میخواند
لا یسمعون حفص بفتح سین مشدده وفتح میم مشدده
قرائت کرده وبکر بسکون سین وفتح میم مخففه قرائت کند
متنا دو موضع قراه یك موضع مذکور شد یا بنی حفص

بفتح

بفتح یا روایت کرده وبکسر یا روایت میکند الله ربکم ورب — بکر
حفص بنصب ها ونصب باء ربکم ونصب باء رب خوانده وکلمه
احسن الخالقین را وصل میکند وعلامت لا بسیاهی نویسند
وبکر برفع ها ورفع باء ربکم ورفع باء رب میخواند ودر کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند ان لا
تذکرون مذکور شد سوره ص ولی حفص بفتح یا خوانده — تمت سورة ص
وبکر بسکون یا میخواند وغساق حفص بفتح سین مشدده
قرائت کرده وبکر بفتح سین مخففه قرائت میکند ما کان لی بفتح — تمت سورة الزمر
یا از برای حفص وسکون یا از برای بکر مذکور شد سورة الزمر
مکانتکم ذکر شد بمفازتهم حفص بفتح زا بی الف خوانده وبکر — تمت سورة المؤمن
بفتح زا والف بعد از زا میخواند سورة المؤمن حم حفص بفتح
حا قرائت کرده وبکر باماله حا روایت میکند فاخذتهم ذکر
شد وان یظهر الفساد حفص بضم یا وکسر ها ونصب دال الفساد
خوانده وبکر بفتح یا وفتح هاء ورفع دال الفساد میخواند فاطلع
حفص بنصب عین قراءت کرده وبکر برفع عین قرائت کند
یدخلون حفص بصیغه معلوم خوانده وبکر بصیغه مجهول
میخواند ادخلوا حفص بفتح همزه وکسر خا بصیغه امر خوانده و

هرگاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند زیرا که همزه همزهٔ قطع است نه همزه وصل و اگر بر ما قبل وقف کند نیز بفتح همزه ابتدا خواهد
کرد و بکر بضم خاء بصیغهٔ امر از باب اول ثلاثی مجرد میخواند و هرگاه
وصل کند همزه در درج می افتد زیرا که همزه همزهٔ وصل است
نه همزهٔ قطع و اگر در ما قبل وقف کند بهمزه مضمومه ابتدا خواهد
کرد سَیَدْخُلُوْنَ حفص بصیغهٔ معلوم قرائت کرده و بکر بصیغهٔ
مجهول قرائت میکند شُیُوخًا حفص بضم شین روایت کرده
و بکر بکسر شین روایت میکند سوره سجده حٰمٓ حفص بفتح حاء
خوانده و بکر با ماله حاء میخواند اَرِنَا الَّذَیْنِ حفص بکسر را قراءت
کرده و بکر بسکون را قرائت میکند سجده واجبه در آیهٔ اِنْ کُنْتُمْ
اِیَّاهُ تَعْبُدُوْنَ است و قولی که گفته اند سجده در آیهٔ وَهُمْ لَا یَسْأَمُوْنَ
است نزد بعضی از علماء معتبر نیست و بنا بر قول بعضی احتیاط
انست که هر تبدیکی بقصد قربت سجده کند تا از عهده خلاف
بیرون آمده باشد ءَاَعْجَمِیٌّ حفص بتحقیق همزه اول و تسهیل
همزه ثانیه کالالف قراءت کرده و بکر بتحقیق همزتین قرائت
میکند مِنْ ثَمَرَاتٍ حفص بصیغهٔ جمع خوانده و بتاء طولانی نوشته
میشود و بکر ثمرة بصیغهٔ مفرد میخواند و بها کتابت میشود

سوره سجده

سوره الشوری حٰمٓ عٓسٓقٓ حفص بفتح حاء خوانده و بکر با ماله حا
میخواند یَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح یا و فتح تاء مثناة فوقانی و فتح
طاء مشدده خوانده و بکر بفتح یا و نون ساکنه و کسر طاء مخففه
میخواند نُؤْتِهٖ حفص بکسر تا و کسر هاء با صله قرائت کرده و بکر
بکسر تاء و سکون ها قرائت میکند بما تَفْعَلُوْنَ حفص بتاء
خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند سوره الزخرف حٰمٓ
حفص بفتح حا خوانده و بکر با ماله حا میخواند جُزْءًا حفص
بسکون زا قرائت کرده و بکر بضم زاء قرائت میکند یُنَشَّؤُا
حفص بضم یا و فتح نون و فتح شین مشدده روایت کرده و بکر
بضم یا و سکون نون و فتح شین مخففه روایت میکند و در
رسم الخط بواو و الف بعد از واو نوشته میشود و بغیر اشباع
خوانده میشود زیرا که صیغهٔ مفرد است نه جمع قٰلَ حفص
بصیغهٔ ماضی قراءت کرده و بکر قل بصیغهٔ امر قرائت میکند
لِبُیُوْتِهِمْ دو لفظ ذکر شد جَاءَنَا حفص بصیغهٔ مفرد خوانده
و بکر جاءانا بصیغهٔ تثنیه میخواند اَسْوِرَةٌ حفص بفتح همزه
و سکون سین قرائت کرده و بکر بفتح همزه و فتح سین و الف
بعد از سین اَسَاوِرَةٌ قرائت میکند یَا عِبَادِ حفص بکسر دال

بدون یا روایت کرده وبکر بکسر دال ویاء مفتوح روایت می
کند تشتهیه الانفس حفص بکسر هاء اول ویاء ساکنه وکسر
هاء ثانیه خوانده وبکر تشتهی الانفس بکسر هاء اول ویاء
ساکنه کرده در حال وصل ساقط ودر حال وقف ثابت است و
حذف هاء ثانیه میخواند سورة الدخان حم حفص بفتح حاء
خوانده وبکر باماله حا میخواند کالمهل یغلی حفص بیاء غیبت
قرائت کرده وبکر بتاء خطاب قرائت میکند عیون بضم عین
از برای حفص وکسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
الجاثیه حم حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخواند یؤمنون
حفص بیاء غیبت قرائت کرده وبکر بتاء خطاب قرائت میکند
هزوا ذکر شد من رجز الیم حفص برفع میم منونا خوانده وبکر
بخفض میم منونا خوانده ودر حال وصل هر دو راوی تنوین را
حرکت بکسر میدهند بجهت رفع التقاء ساکنین سواء حفص بنصب
همزه منونا خوانده وکلمه وعملوا الصالحات را که در ماقبل
ویست وصل کند وعلامت لا ابتدا نویسند وبکر برفع همزه
منونا میخواند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت
ط بسرخی گذارند افلا تذکرون اتخذتم هزوا مذکور شده اند

سورة الاحقاف حم حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخواند
نتقبل احسن ونتجاوز حفص بفتح نون نتقبل ونصب نون
احسن وفتح نون نتجاوز قراءت کرده وبکر بضم یاء یتقبل
ورفع نون احسن وضم یاء یتجاوز قرائت میکند اف مذکور
شد سورة محمد قتلوا حفص بصیغه مجهول خوانده وبکر
بصیغه معلوم از باب مفاعله قاتلوا میخواند اسرارهم
حفص بکسر همزه قرائت کرده وبکر بفتح همزه قرائت میکند
رضوانه مذکور شد ولنبلونکم حتی نعلم ونبلوا اخبارکم
حفص درین سه کلمه بنون خوانده وبکر در هر سه موضع بیاء
غیبت میخواند الی السلم حفص بفتح سین خوانده وبکر بکسر
سین میخواند سورة الفتح علیه الله حفص بضم هاء خوانده
وبکر بکسر ها میخواند رضوانا مذکور شد سورة الحجرات
درین سوره میان حفص وبکر خلافی نیست سوره ق متنا
حفص بکسر میم خوانده وبکر بضم میم میخواند چنانکه گفته شد
نقول لجهنم حفص بنون قرائت کرده وبکر بیاء غیبت
قرائت میکند سورة الذاریات عیون حفص بضم عین
خوانده وبکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد مثل حفص

لام خوانده وبکر برفع لام میخواند تَذَکَّرُونَ مذکور شد سورة
الطُّور لُؤْلُؤًا مذکور شد اَلْمُصَیْطِرُونَ حفص بصاد خوانده (سورة الطور)
وبکر بسین میخواند که اَلْمُسَیْطِرُونَ باشد وبعضی از علماء
قرائت گفته اند که حفص درین کلمه بصاد وسین هر دو خوانده
وبکر بصاد میخواند ولیکن قول اوّل که بکر بسین خوانده میان قرّاء
واستادان معمول نیست سورة النّجم مَارَاٰهُ وَلَقَدْ رَاٰهُ وَلَقَدْ رَاٰ (سورة النجم)
این کلمات مذکور شد وثَمُوْدَا فَمَا اَبْقٰی درین سوره ولیکن
هر دو واوی باتفاق بغیر تنوین خوانده اند سجده واجبه در آخر
این سوره مکتوبست سورة القمر عُیُوْنًا حفص بضمّ عین
خوانده وبکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد سورة الرّحمن (سورة الرحمن)
اَللُّؤْلُؤُ مذکور شد اَلْمُنْشَئٰاتُ حفص بفتح شین خوانده وبکر
بکسر شین میخواند سورة الواقعة اَللُّؤْلُؤِ مذکور شد عُرُبًا (سورة الواقعة)
حفص بضم را خوانده وبکر بسکون را میخواند مِتْنَا تَذَکَّرُوْنَ ذکر
شد ندانّا حفص بیکهمزه مکسوره خوانده وبکر بدو همزه میخواند
که اوّل مفتوحه وثانی مکسوره باشد سورة الحدید لَرَؤُفٌ ذکر (سورة الحدید)
شد نَزَلَ حفص بفتح زاء مخفّفه خوانده وبکر بفتح زاء مشدّده
میخواند اِنَّ الْمُصَّدِّقِیْنَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ حفص در هر دو موضع بفتح

صاد مشدّده خوانده وبکر در هر دو کلمه بفتح صاد مخفّفه میخواند

صاد مشدّده خوانده وبکر در هر دو کلمه بفتح صاد مخفّفه میخواند
وَرِضْوَانٌ وَرِضْوَانَ اللّٰهِ حفص بکسر را قرائت کرده وبکر بضمّ راء
قرائت میکند سورة المجادلة اِذَا قِیْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا حفص در (سورة المجادلة)
هر دو لفظ بضم شین خوانده وهرگاه در ماقبل وقف کند همزه را
بر تبعیت عین الفعل مضموم گرداند واگر ماقبل را وصل کند
همزه چون همزه وصل است در درج می افتد وبکر را درین دو
کلمه دو وجه است اوّل بکسر شین وهرگاه در ماقبل وقف کند
همزه را نیز مکسور گرداند ثانی بضم شین موافق حفص واگر
وقف کند در ماقبل همزه را تبعیت عین الفعل مضموم گرداند
واگر وصل کند در جمیع احوال همزه در درج می افتد زیرا که صیغه
صیغه امر است وهمزه همزه وصل سورة الحشر بُیُوْتَهُمْ وَرِضْوَانًا (سورة الحشر)
رَؤُفٌ مذکور شد ند سورة الممتحنة درین سوره میانه حفص (سورة الممتحنة)
وبکر خلافی نیست کلمه بُرَآءُؤُا درین سوره رسم الخطان بواو است
والف بعد از واو مکتوبست وبدون اشباع خوانده میشود واین
صیغه جمعست ومفرد او بری است که صفت مشبّهه باشد
چنانکه فقراء جمع فقیر آمده است وعلماء نیز برین وزنست سورة (سورة الصف)
الصّف مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ حفص بکسر دال بغیر یا خوانده وبکر با یاء

منتوحه میخواند مُتِمُّ نُورِهِ حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین وکسر را
سورة المنافقون
وکسر ها قرائت کرده و بکر بضم میم منوّنا و فتح را وضم ها قرائت میکند سورة
الجمعة میانه حفص و بکر درین سوره خلافی نیست سورة المنافقون
بِمَا تَعْمَلُونَ حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند
سورة التغابن
سورة التغابن میانه حفص و بکر درین سوره خلافی نیست
سورة الطلاق
سورة الطلاق مِن بُيُوتِهِنَّ ذکر شد مُبَيِّنَةٍ کسر یا از برای حفص
وفتح یا از برای بکر مذکور شد بَالِغُ أَمْرِهِ حفص بضم غین بغیر
تنوین وکسر را وکسر ها خوانده و بکر بضم غین با تنوین وفتح را وضم ها
میخواند نُكْرًا حفص بسکون کاف قرائت کرده و بکر بضم کاف قرائت
میکند مُبَيِّنَاتٍ کسر یاء از برای حفص وفتح یاء از برای بکر
سورة التحريم
گذشت سورة التحريم جِبْرِيلَ مذکور شد نَصُوحًا حفص بفتح نون
خوانده و بکر بضم نون میخواند وَكُتُبِهِ حفص بصیغه جمع خوانده
سورة الملك
و بکر بصیغه مفرد میخواند سورة الملك وَمَن مَّعِيَ حفص
سورة القلم
بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند سورة القلم حفص نون
ملفوظی نٓ والقلم را باظهار خوانده و بکر نون
ملفوظی را در واو والقلم با دغام با غنه میخواند أَن
كَانَ حفص بیک همزه مفتوحه خوانده که خبر باشد

وکلمه

وکلمه زنیم لا ط را که در ما قبل ویست وصل کند و لا بسیاهی
نویسند و در کلمه نُبَيِّنُ لا ط که در ما بعد ویست وقف مطلق
کند و علامت ط بسیاهی گذارند و بکر أَن كَانَ بدو همزه
میخواند که هر دو مفتوحه باشند و در لفظ زنیم وقف مطلق کند
زیرا که همزه اول همزه استفهام است و همزه استفهام در صدر
سورة الحاقة
کلام واقع میشود و علامت ط بسرخی نویسند و کلمه نَبِيِّنْ را
وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند سورة الحاقة وَمَا أَدْرَاكَ
دو لفظ حفص درین دو موضع و هر جا که بیاید بفتح را خوانده
سورة المعارج
و بکر با ماله را میخواند تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و
تشدیدان از برای بکر مذکور شد سورة المعارج نَزَّاعَةً
حفص بنصب تا منوّنا خوانده و کلمه لظی لا را که در ما قبل
ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع تا
منوّنا میخواند و در لفظ لظی وقف جایز میداند و علامت ج
بسرخی گذارند بِشَهَادَاتِهِمْ حفص بصیغه جمع قرائت کرده و بکر
سورة نوح
بِشَهَادَتِهِمْ بصیغه مفرد قرائت میکند نُصُبٍ حفص بضم نون
سورة الجن
وضم صاد خوانده و بکر بفتح نون و سکون صاد میخواند سورة نوح
بَيْتِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند سورة الجن

وَاَنَّهٗ درین سوره با دوازده لفظ دیکر حفص بفتح همزه خوانده
وکلمه ماقبل را وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر اَنَّ را
با دوازده لفظ دیکر بکسر همزه میخواند ودر ماقبل وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی کذارند وان مواضع اینست وَاَنَّهٗ تَعَالٰى
وَاَنَّهٗ كَانَ يَقُوْلُ وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ وَاَنَّهٗ كَانَ رِجَالٌ وَاَنَّهُمْ ظَنُّوْا
وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاۤءَ وَاَنَّا كُنَّا وَاَنَّا لَا نَدْرِيْ وَاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ
وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ وَاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا وَاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ
وَاَنَّهٗ لَمَّا قَامَ ودر کلمه وَاَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ میانه حفص وبکر
خلافی نیست زیراکه خلاف درجائیست که انّ متصل بضمیر باشد
مثل اَنَّهٗ وَاَنَّا وَاَنَّهُمْ ولفظ انّ که در کلمه اَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ مذکور
است متّصل بضمیر نیست ازانست که حفص وبکر هردو درین موضع
متّفقند وهردو بفتح همزه خوانده اند واکرچه در کلمات مذکوره
وصل از برای حفص ووقف مطلق از برای بکر کفته شده امادر
بعضی ازکتب سجاوندی مکتوبست که وقف درین مواضع ازبرای بکر جایز است
وازبرای حفص نیز تجویز وقف کرده اند زیراکه سرهای ایه است وبنابر
حدیث ام سلمه که انحضرت صلعم برسر هر ایه وقف میکردند پس وقف ازبرای
هریک از حفص وبکر درین مواضع جایز باشد ودر بعضی از مصاحف

قديمه

سورة المزمل

قدیمه رمز سجاوندی ازبرای حفص وبکر جیم بسرخی نوشته اند
وقید لا بسیاهی وط بسرخی نکرده اند سورة المزمل رَبُّ الْمَشْرِقِ
حفص برفع با خوانده ودر کلمه تَبْتِيْلًا ط کرده وماقبل وقف
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر بجر با
میخواند وکلمه مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی کذارند

سورة المدثر

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ وَالرُّجْزَ حفص بضم را خوانده وبکر بکسر را میخواند
اِذْ اَدْبَرَ مذکور شد اِذْ اَدْبَرَ حفص بسکون ذال معجمه وفتح
همزه بعد از ذال وسکون دال مهمله قرائت کرده وبکر اذا دبر

سورة القيمة

بفتح ذال معجمه والف بعد از ذال وفتح دال مهمله قرائت
میکند سُوْرَةُ الْقِيٰمَةِ حفص در نون کلمه مَنْ رَاقٍ سکته
کرده با اظهار وبکر سکته نمیکند وبادغام میخواند وبیان
سکته وشرح ان مذکور شد امّا در بعضی مصاحف علامت
سکته واس مینویسند ودر بعضی لفظ سکته را درست
میکذارند چنانکه ذکر شد سُدًى حفص بفتح دال
منوّنا خوانده درحال وصل ودر وقف تنوین را باالف
بدل میکند وبکر درحال وقف الف تنوین را باماله
میخواند ودرحال وصل مثل حفص قرائت میکند بَلٰى

سورة الدهر

در حال وصل میان ایشان خلاف نباشد یمنی حفص بیاء
تذکیر خوانده وبکر بتاء تانیث میخواند سورة الدهر سلاسلا
حفص در حال وصل بفتح لام بی تنوین وبغیر الف قرائت کرده
ودر حال وقف دو وجه میخواند بالف وقف میکند وبغیر
الف نیز وقف مینماید وبکر سلاسلا در حال وصل بفتح لام منونا قرائت
ودر حال وقف بالف وقف میکند وبس قواریرا قواریرا حفص در هر دو کلمه
در حال وصل بفتح را بغیر تنوین روایت کرده ودر حال وقف
در لفظ اول بالف وقف میکند ودر ثانی بی الف وقف
مینماید وبکر در هر دو موضع در حال وصل بفتح را منونا
روایت میکند ودر حال وقف در هر دو لفظ بالف وقف
مینماید لؤلؤا ذکر شد خضر حفص بضم را منونا خوانده وبکر
بکسر را منونا میخواند سورة المرسلات اونذرا حفص بسکون ذال

سورة المرسلات

خوانده وبکر بضم ذال میخواند ادریک مذکور شد جمالة حفص
بصیغه مفرد قرائت کرده وبها کتابت میشود وبکر جمالات
بصیغه جمع قرائت می کند وبتاء طولانی کتابت میشود عیون
ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای بکر مذکور شد سورة

سورة النبأ

النبأ غساقا حفص بسین مشدده خوانده وبکر بسین مخففه

میخواند

سورة النازعات

میخواند سورة النازعات نخرة حفص بفتح نون بغیر الف قرائت
کرده وبکر ناخرة بفتح نون والف بعد از نون قرائت میکند

سورة عبس

سورة عبس درین سوره میانه حفص وبکر خلافی نیست سورة

سورة التکویر

التکویر سعرت حفص بعین مشدده خواند وبکر بعین مخففه

سورة الانفطار

میخواند راه مذکور شد سورة الانفطار وما ادریک ثم
ما ادریک حفص بفتح را خوانده وبکر باماله را میخواند چنانکه

سورة المطففین

گفته شد سورة المطففین بل ران حفص در لفظ بل سکته
نموده وبفتح را بغیر اماله خوانده با اظهار وبکر لام بل را در را
ادغام میکند والف ران را اماله مینماید وما ادریک دو موضع
حفص بفتح را خوانده وبکر باماله میخواند فکهین حفص بفتح فا
بغیر الف خوانده وبکر فاکهین بفتح فا والف بعد از فا میخواند سورة

سورة الانشقاق

الانشقاق ازین سوره تا آخر قران چون اختلاف چندانی نبود
بنا بران سوره بسوره ذکر نکرده واکتفا نمود بانچه در هر سوره
اختلافی که باشد بیان ان کلمه کند واسم ان سوره را نیز مذکور
نماید وما ادریک در سورة الطارق حفص بفتح را خوانده
وبکر باماله را میخواند تصلی در سورة الغاشیة حفص بفتح تا
روایت کرده وبکر بضم تا روایت میکند وما ادریک در سوره

البلد حفص بفتح را قرائت کرده وبکر با مالۀ را قرائت میکند
مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة البلد حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر
واو خوانده وبکر بضم میم وواو ساکنه بدون همزه میخواند رَآهُ
در سوره العَلَق فتح از برای حفص واماله از برای بکر مذکور شد
سجده واجبه ایضا در اخر سوره العَلَق مذکور است وَمَا أَدْرٰکَ
در سوره القَدْرِ یکموضع ودر سوره القَارِعَةِ دو موضع ودر
سُورَةِ الهُمَزَةِ یکموضع حکم ان مذکور شد مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة
الهمزة حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر واو خوانده وبکر بضم میم
وواو ساکنه بدون همزه میخواند عَمَدٍ ایضا در سورة الهمزة حفص
بفتح عین وفتح میم قرائت کرده وبکر بضم عین وضم میم قرائت
میکند وَلِیَ در سورة الکافِرُونَ حفص بفتح یا خوانده وبکر
بسکون یا میخواند کُفُوًا در سورة الاِخْلَاصِ حفص بفتح واو
منونا روایت کرده وبکر بفتح همزه منونا روایت میکند بدانکه
چون سورة والضّحی را تمام کند تکبیر بگوید وبعد از هر سورة
تکبیر بخواند تا انکه در اخر قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ گفته شود واگر
در اوّل سورة والضّحی گفته باشد در اوّل قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ
نیز خواهد گفت وبس وتکبیر در اصل سنّت اهل مکّه بوده نزد

سورة العلق

ختم

ختم قران وچون ابن کثیر امام اهل مکّه بوده ازو منقول گشته
بهر دو روایت امّا شهرت از بزّی یافته وبعضی از برای همه قرّاء
تکبیر نقل کرده اند وجمعی از اوّل قران تا اخر قران در اخر هر سوره
تکبیر گفته اند وسبب نزول تکبیر چنانکه در کتب قرائت ذکر
شده انست که روزی مشرکان از حضرت رسول صلی الله علیه
واله التماس نمودند که بگو روح چیست وقصه ذی القرنین
واصحاب کهف چگونه است انحضرت فرمودند که فردا بگویم
وکلمهٔ ان شاء الله نگفت پس غیرت الهی در حرکت امده مدّتی وحی
منقطع شد تا غایتی که مشرکان گفتند که خدای محمّد محمّد را
رها کرده وخاطر مبارک انحضرت از این غمناک شد تا انکه
جبرئیل ع سوره والضّحی را اورد وانحضرت شکرانه الهی بجا
اورده وتکبیر گفت وصورت صیغهٔ تکبیر برین نوع است لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ ودر روایت دیگر مذکور است که انحضرت
بعد از تکبیر وَلِلّٰهِ الحمد میگفتند پس بهتر انست که میان هر دو
روایت جمع کند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ بگویند
وبعضی از قرّاء احتیاط کرده اند بعد از ختم قران بقرائت عاصم
تکبیر نگفته اند واین احتیاط بیفایده است زیرا که تکبیر در عاصم

ودعا در وسط سوره واخر سوره رخصت کرده اند چنانکه
در روایت وارد شده که بعد از ایه رحمت طلب رحمت
ومغفرت از حضرت واهب العطایا نماید وبعد از ایهٔ
عذاب وعقاب پناه بغفار الذنوب وستار العیوب برد
از عذاب اتش دوزخ ودر حدیث وارد شده در سورة الرحمن
بعد از هر ایه فَبِاَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ لا بِشَیْءٍ مِنْ آلاٰئِکَ
رَبِّ اُکَذِّبُ بگوید وبنا بر این دلایل هر چند تکبیر از عاصم
منقول نباشد بعد از قرائت عاصم در اخر هر سوره تکبیر
گفتن فسادی وضرری بقرائت وثواب وتلاوت نمیرساند
وبا انکه در کتب معتبرهٔ قرائت مذکور است که تکبیر از همه
قراء منقولست واین وجه بسیار مستحسن وپسندیده
است چنانکه اشاره بان شد وطریقه ختم قران انست که
چون قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را تمام کند الحمد را با سوره الم
تا ایه اُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ بخواند بعد از ان دعای ختم قران
کند ومطالب بخواهد ودر روایت واقع شده از ابی بن
کعب که حضرت پیغمبر ص چون ختم قران کردی بعد از فراغ
از قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ افتتاح بالحمد کردی وبعد از خواندن

الحمد

الحمد ابتداء بالم کردی تا اُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قراءت نمودی
بعد از ان شروع بدعای ختم قران کردی ودر حین دعا بر پا
خواستی وجهت تواضع بر پا دعا خواندی وگفته اند که انحضرت
صلوات الله علیه واله بعد از ختم قران این دعا قرائت مینمود
اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِی بِالْقُرْاٰنِ وَاجْعَلْهُ لِی اِمَامًا وَنُورًا وَهُدًى وَرَحْمَةً
اَللّٰهُمَّ ذَکِّرْنِی مِنْهُ مَا نَسِیتُ وَعَلِّمْنِی مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَارْزُقْنِی
تِلَاوَتَهُ اٰنَاءَ اللَّیْلِ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ وَاجْعَلْهُ لِی حُجَّةً یَا رَبَّ
الْعَالَمِینَ ونیز میگفتند اَللّٰهُمَّ اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی
الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
باب دوازدهم در بیان اختلافات قراء سبعه در فاتحة الکتب
واخلاص بدانکه سوره فاتحه هفت ایه است بی خلاف ودر تعیین
ایه خلاف کرده اند جماعتی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ را یک ایه
گفته اند وصِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ
وَلَا الضَّالِّینَ این مجموع را یک ایه گفته اند وبعضی دیگر بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ این مجموع را یک ایه
گفته اند وصِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ را یک ایه شمرده اند
واین سوره مدنیست وبعضی مکی گفته اند وجماعتی بر انند

باب دوازدهم

کہ مکی ومدنیست واین سوره دو مرتبہ نازل شده
واین سوره را فاتحة الکتاب وام القران وسبع المثانی وسوره
الحمد گفته اند واین سوره صد وچهل ودو حرفست ودر بعضی
از کتب معتبره مکتوبست که این سوره صد وبیست وچهار
حرفست ومجموع پیغمبران صد وبیست وچهار هزارند هر که
این سوره را بخواند حضرت واهب العطایا ثواب صد و
بیست وچهار هزار پیغمبر با وکرامت کند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا وَاحْشُرْنَا
مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وچون این سوره سبب
صحت نماز است باید که سعی کند که هر حرفی را از مخرج مقرر
خود اخراج کند ورعایت تشدید واعراب آن نماید وپیروی
صفات نیز انقدر که حروف از یکدیگر ممتاز شوند کند ورعایت
وقف ونظم قران نماید وانچه مذکور شد از روی وجوب بجا
آورد وبعضی از استادان گفته اند که هر خواننده قران لازم است
که هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل قُلِ اللّٰهُمَّ وَرَسُولُ اللّٰهِ
بوصل خواند وهر کلمه را که بوصل نباید خواند حروف آن کلمه را
در حال تلاوت در آن کلمه تمام کند بعد از آن شروع کند بکلمه
دیگری یعنی چنان نخواند که حرف آخر کلمه گذشته را قطع کند

وجزء اول کلمه آینده سازد مثل یَوْقَ شُحَّ نَفْسِهِ را قَشُحَّ خواند
وَلَوْمَةَ لَائِمٍ را تَلَائِمٍ گوید ومَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ را تَبَيْنِكُمْ قراءت کند
وامثال اینها وباین نوع تلاوت کردن پیش قرّاء مذموم وناپسند
است چنانکه جمعی از قرّاء گفته اند که اگر باین طریق تلاوت
کند هفت موضع است در سوره الحمد که شباهت باسم شیطان دارد
اوّل دُلِلْ دوّم هِرَبْ سیّم کِیَوْ چهارم کَنَعْ پنجم کَنَسْ ششم تَعَلْ
هفتم تَعَلْ مراد ازین کلمات آنست که دال را از آخر کلمه الحمد
قطع نکند وجزء کلمه لله نکند که دُلِلْ شود وها را از لله جدا
نکند وبر ربّ وصل نکند که هِرَبْ شود وکاف را از مالک قطع نکند
وجزء اوّل یَوْمِ الدِّینِ نکرداند که کِیَوْ شود وکاف را از اِیَّاکَ
جدا نکند وباوّل نَعْبُدُ بچسباند که کَنَعْ شود وکاف را از اِیَّاکَ
قطع نکند وبر نَسْتَعِینُ بچسباند که کَنَسْ شود وتا را از اَنْعَمْتَ
جدا نسازد وبر عَلَیْهِمْ بچسباند که تَعَلْ کردد وبا را از غَیْرِ الْمَغْضُوبِ
قطع نسازد وبر عَلَیْهِمْ وصل نکند که بعل شود وهر گاه درین
صور مذکوره چنین خواند که دُلِلْ وهِرَبْ شود گفته اند شباهت
باسم شیطان بهم میرساند با اینکه اسم شیطان در سوره حمد
مکتوب نیست وگویا این تاکید ومبالغه است از علماء قراءت

کہ چون صحت نماز بخواندن فاتحۃ الکتابست کمال احتیاط در
تلاوت ان بجای اورد کہ فساد نماز نشود وهم چنین باء بِسْمِ اللّٰهِ
را از مخرج خود کہ میان هر دو لبست اخراج کند و باید کہ از تری
لب کہ داخل لبست اخراج کند کہ اگر از خشکی لب کہ بیرون لبست
ادا شود مشتبہ بہ بای فارسی شود چنانکہ فارسی زبانان
گویند پدر و پسر یا مشتبہ بمیم شود چنانکہ در وقتی کہ بمیل الحظہ
خواند بِسْمِ اللّٰهِ مِسْمِ اللّٰه شود و سین را رعایت صفیر کند تا
بکمال از مخرج ادا شود و لفظ جلالہ کہ ما قبل او مکسور است
ترقیق بجا اورد و ملاحظہ نماید کہ در راء مشدّده تکریر نشود
و هر جا حرف مشدّدی باشد حرف سابق را باو بزند تا شدّت
بفعل اید و هر حرفی کہ ساکن باشد متحرّک نسازد و متحرّک را
ساکن نکرداند و ضمہ دال اَلْحَمْدُ را اشباع نکند و کسرها و
فتحهائی کہ درین سوره است و در قران هر جا باشد بنوعی ادا
کند کہ اشباع نشود کہ از کسره یا و از فتحہ الف تولّد نکند و کسره
هاء لله و کاف مالك را بنوعی نخواند کہ یا تولّد کند و در
کاف فشارش و صوت زیادتی بهم رسد کہ از مخرج بگردد و
در محل اخراج کاف احتیاط تمام بکند کہ بکاف فارسی مشتبہ

نشود و کسره همزه اِیَّاكَ و اِیَّاكَ را اشباع نکند کہ یا تولّد کند
و همزه را بیاء اِیَّاكَ در هر دو موضع بزند کہ شدت یا
بفعل اید و فتحہ کاف اِیَّاكَ و اِیَّاكَ را اشباع نکند کہ
الف تولّد کند و در کلمہ نَسْتَعِيْنُ رعایت صفت صفیر
در سین و همس در تا و استفال در هر دو بجا اورد تا سین
بصاد و تا بطا بدل نکردد و کلمہ الصّراط و صراط را در هر
دو موضع رعایت صفت استعلا و اطباق صاد و طا
نماید تا صاد بسین و طا بتا بدل نشود و نون انعمت را
اظهار کند و صفت استعلا و اطباق ضاد کہ درین سوره
در دو موضع واقعست بجا اورد و صفت استطالہ در مبالغہ
تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود و صفیر بجا نیاورد تا
مشتبہ بزا نکردد بدانکہ عاصم و کسائی مالك باثبات
الف خوانده اند کہ اسم فاعل باشد و باقی قرّاء بحذف الف میخوانند
کہ صفت مشبهہ باشد و ابو عمرو ادغام کرده میم الرّحیم را
در میم مالك و مخیّر است در مدّ یك الف و دو الف و سہ
الف و باقی قرّاء باظهار خوانده اند و حمزه لفظ ایّاك و
ایّاك را در وقف بتحقیق و تسهیل کالیا خوانده و باقی قرّاء

در وقف و وصل بتحقیق میخوانند و حمزه نیز در حال وقف
مثل باقی قرّاء بتحقیق روایت میکند و قنبل که راوی ابن
کثیر است لفظ الصّراط و صراط را بسین خوانده و باقی
قرّاء غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف که راوی حمزه است
کلمه الصّراط و صراط را باشمام خوانده یعنی خلط کرده صاد را
بزا چنانکه نه صاد صریح باشد و نه زای صریح و خلّاد که راوی
دیگر ویست الصّراط را اشمام کرده و صراط را بصاد خالص
خوانده و حمزه علیهم را در هر دو لفظ بضم ها خوانده وقفا
و وصلاً و باقی قرّاء بکسر ها میخوانند و ابن کثیر و قالون بخلاف
عنه بضم میم علیهم در هر موضع میخوانند و اشباع میکنند
چنانکه واوی از ضمّه میم تولد کند و باقی قرّاء باسکان میم
خوانند بدان ایّدک الله تعالی که سوره اخلاص مکّی است
و بعضی برانند که مدنیست و نوزده کلمه است و شصت و شش
حرفست و این سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد
مکی و شامی لم یلد یک آیه است و باقی لم یلد و لم یولد مجموعا
یک آیه گفته اند و تجوید این سوره بطریقیست که در سورهٔ
حمد گذشت پس باید هر حرفی را از مخرج خود با صفات مقرره

اخراج

اخراج کند چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز
خوانده میشود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند
تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدیدات نماید و چنان
قرائت کند که حرف ساکن را متحرک نسازد و متحرک را ساکن
نکرداند و لفظ جلاله را اگر وصل کند نون تنوین را کسره
دهد و بترقیق خواند و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتداء
بلفظ الله نماید درین حال بتفخیم قرائت خواهد کرد و الفاظ
که در اخر ایشان حرف دال مکتوبست قلقله باید کرد و در
حال وقف قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن را در لام
لادغام بی غنه از برای جمیع قرّاء باید نمود و حفص که راوی
عاصم است کفوًا بضمّ فا و فتح واو منوّنا خوانده و بکر که راوی
دیگر عاصم است و باقی قرّاء بضمّ فا و فتح همزه منونا بجای واو
میخوانند و حمزه بسکون فا و همزه خوانده در حال وصل و در
حالت وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف همزه
میکند که کفا باشد و نیز در وقف بدل میکند همزه را بواو
مفتوح که بعد از وی الف باشد بدل از تنوین یا اسکان
فا که کفوا باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون فا و همزه

ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمانست وبر قبائح پرده
پوشی وبر فضائح خموشی داب صلحا ومتقیانست فلهذا
التماس این فقیر حقیر واین مذلل کثیر التقصیر اینستکه اگر سهوی
یا ناملایمی در الفاظ یا در قواعد تجویدی واقع شده باشد
وبران مطلع شوند بذیل عفو بپوشند ودر اصلاح ان بقدر
وسع بکوشند ومراد از تالیف این رساله ان بود که چون جمعی
که از دانستن قواعد تجوید قران وخواندن موافق قرائت قاریان
عاری بوده باشند با سهل وجهی بران مطلع شوند وازان
انتفاع برند وذخیره باشد از برای روز یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ اِلَّا
مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْمٍ واگر نه مطلبی دیگر بنظر نبود وتالیف این
مختصر بعد از مجاورهٔ مکهٔ معظمه زادها الله شرفا وتعظیما در سنه
سبع وستین بعد الالف در بین الحرمین اتفاق افتاد افتتاح
در حرم محترم الهی واختتام در حرم مکرم رسالت پناهی
واقع گردید الحمد لله اولا واخرا وظاهرا وباطنا
وصلی الله علی سید المرسلین محمد واله
المعصومین برحمتك یا ارحم
کتبه ابو طالب جهرمی
الراحمین ۱۳۲ الشهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱

خاتمة الطبع بدانکه افضل جمیع اعمال واشرف همهٔ عبادات بعد از ایمان
بخداوند عالم واعتقاد برسالت حضرت خاتم الانبیاء وامامت
ائمهٔ هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین نماز است چنانکه
انرا از ارکان دین شمرده اند وباعث قبولی سایر عبادات است
که هرگاه نماز مقبول نشد جمیع عبادات قبول نمیشود ودر روز
قیامت اول چیزی که حساب انرا میکنند نماز است وان صحیح نمیشود و
بدرجهٔ قبول نمیرسد مگر بشرایطی چند که از انجمله است تصحیح
قرائت اقوال ان باخراج حروف از مخارج مقررهٔ خود ورعایت
تشدید ومد واعراب وحرکات وسکنات کلمات همچنانکه
علماء دین اطال الله بقاهم در رسالهای عملیهٔ خود بیان فرموده اند
وفرموده اند که تعلم نماز واجب فوریست که شخص مکلف همان
روز اول بلوغ واجبست که انرا یاد بگیرد وتصحیح قرائت ان نماید واگر
تاخیر کند عاصی وگناهکار است وهمچنین ثواب خواندن قران
موقوفست بتصحیح قرائت ان که هرگاه انرا غلط بخواند اجر وثوابی
برای شخص نخواهد بود بلکه در حدیث وارد شده است
کسیکه قران را غلط بخواند بدون عذر گویا پیغمبری را بقتل
رسانیده پس هر کسیکه طالب راه نجات باشد باید بهرهٔ

از علم تجوید تحصیل نماید وچون کتاب تحفة القرّاء
بانهایت اختصار وایجاز کتابی است بسیار مبارک و
شیرین وجامع مسائل ونکات علم تجوید وبکار خواص و
عوام هردو میاید وصاحب بهره وحظّ وافی کافی میشدند
رجوع کنندکان بان لهذا بیاری خداوند عالم وبرکت
قران شریف ومن انزل علیه بجهة تسهیل عالمین وطالبین
خیر دنیا ودین دردار الشّرف مطبع الاسلام حرسه الله عن
الافات والحدثان بمبئی بزیور طبع درامد بانهایت سعی
وکمال دقت در تصحیح ان امید که عالمین
وقارّین وموسّس ومهتم ومصحّح را بدعای
خیر یاد نمایند وکان اتمام طبع ذلک
الکتاب فی یوم الجمعة
بتاریخ بیست وچهارم
شهر شوّال المکرّم
مطابق وموافق
سنه ١٣٠٢



